ایران آزاد

نشریه جبهه ملی ایران (هلند)

افشاگری

صفحه ۱۲

سال سوم شماره ۲۵- آذر ۱۳۹۳

اسیدپاشی به دختران، نشانه فروپاشی اخلاقی و امنیتی

«جاویدان ایران عزیز ما»

همه به پیش، همه به پیش، به یک صدا

جبهه ملی ایران

بنام خداوند جان و خرد

اسیدپاشی به دختران، نشانه فروپاشی اخلاقی و امنیتی

وقتی شالوده نظام مدیریتی کشور فرومی نشیند، نظام کنترلی جامعه از هم می پاشد و ملوک الطوایفی گروههای قدرت جای مدیریت یکپارچه را می گیرد. گروهها علیه یکدیگر توطئه می کنند و دست به اعمال ضد اخلاقی و ضد بشری می زنند تا گروههای رقیب را ناتوان نشان دهند. در این شرایط، میدان برای دخالت و توطئه بیگانگان فراهم می شود. نظام امنیتی جامعه ای که یکپارچگی خود را از دست می دهد، در کشف فساد و جنایت و عوامل آنها ناتوان می شود؛ یا از دخالت پرهیز می کند تا با گروه های مجری فساد یا خشونت درگیر نشود. هر کدام برای خود جولانگهی امن می سازند؛ و مردم در این میان قربانی می شوند. دیگر امنیت مردم مطرح نیست، بلکه امنیت گروههای قدرت و فساد در رقابت با یکدیگر مطرح است.

رویداد بیرحمانه اسیدپاشی به دختران ما در اسپهان، و خودداری نهادهای امنیتی از فاش کردن آمران و عاملان، نشانگر یک نظام مدیریتی از هم گسیخته است. وقتی نهادهای حفاظتی و امنیتی افتخار می کنند که در یک عملیات کماندویی در چند ساعت چند جوان را که در خانه خودشان شادی می کردند دستگیر کرده است، سطح فکری و سطح تعهد آنها را به امنیت جامعه نشان می دهد، و اینکه چرا از کشف جرمهای اجتماعی، بویژه جنایت هایی چون دریدن چهره دختران ما، آنهم با وجود هزاران دوربین مداربسته در خیابانها، عاجز هستند.

رویداد دلخراش و نابخشودنی اسیدپاشی که با تشویق به عملیات فراقانونی نهی از منکر توسط برخی رهبران اجتماعی انجام گرفته، و مشابهت زیادی با قتل های زنجیره ای "اخلاقی" در کرمان دارد، به ما می گوید که جامعه به ژرفای انحطاط اخلاقی و انسانی کشانده شده و میدان برای توطئه های بیگانه یا گروههای وابسته یا فاسد قدرت طلب داخلی فراهم گشته است. وقتی نیروهای محافل مختلف قدرت، بجای تامین امنیت جامعه و جلوگیری از بزه و جنایت، امنیت اجتماعی دختران و زنان ما را به جرم حجاب ناکافی در خیابانها سلب می کنند و با عملیات کماندویی به "کشف" ماهواره در پشت بامهای خانه های مردم می پردازند، نشان از این دارد که جامعه ما از مدیریت شایسته ای برخوردار نیست و با سرعت به سوی یک فروپاشی هدایت می گردد.

ما هشدار می دهیم که ناتوانی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در جلوگیری از توطئه های داخلی و خارجی در ایجاد جنایتهای جهت دار و درگیری ها و رویدادهای حساب شده ای که برای ایجاد آشوب و نافرمانی های خشونت آمیز و غیرقابل کنترل اجرا می شوند، آینده خود آنها را هم بسیار خطرآمیز خواهد کرد. توفان که برخیزد سر تا پای سلسله مراتب نظام را با خود خواهد برد؛ و ننگ فروپاشی کشور را بر دامان نظام حاکم ابدی خواهد کرد.

جبهه ملی ایران

تهران – 8 آبان 1393

آغاز سال سوم نشر ایران آزاد

با سپاس از محبت خوانندگان و آرزوی ادامه همکاری تک تک شما آزادی خواهان

با مهر

دبیر خانه جبهه ملی ایران(هلند)

در این شماره :

نویسنده	موضوع	صفحه
جبهه ملی ایران	اسیدپاشی به دختران نشانه فروپاشی اخلاقی و امنیتی	۲
دکتر محمد ملکی	نظام ولایی پدرخوانده ی بنیاد گرایی	۴
عبدالباری عطوان / علی سرداری	سونامی شکست اسلام سیاسی در تونس	۸
ریحانه جباری	وصیت نامه ریحانه جباری	۱۱
سحام نیوز	افشای اولین بخش از اقدامات دولت پنهان سازمان اطلاعات سپاه برای کودتای سرد علیه دولت	۱۲
فهیمه تفسیری	تروریستهای داعشی که با اسید ترور می کنند	۱۴
مجتبی واحدی	سوال بی جواب احمد خمینی و اسید پاشی در اصفهان	۱۶
خبرگزاری هرانا	منزل دو شهروند بهایی در روستاهای اطراف همدان به آتش کشیده شد.	۱۸
دویچه وله (آلمان)	دختران جوان و افراد دانشگاهی میان کارتن خوابهای تهران	۱۹
خسرو ثابت قدم	داعش آینه درون خود ماست	۲۱
Sico van Dermeer	In de rij voor Iran	۲۴

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

جبهه ملی ایران (هلند)

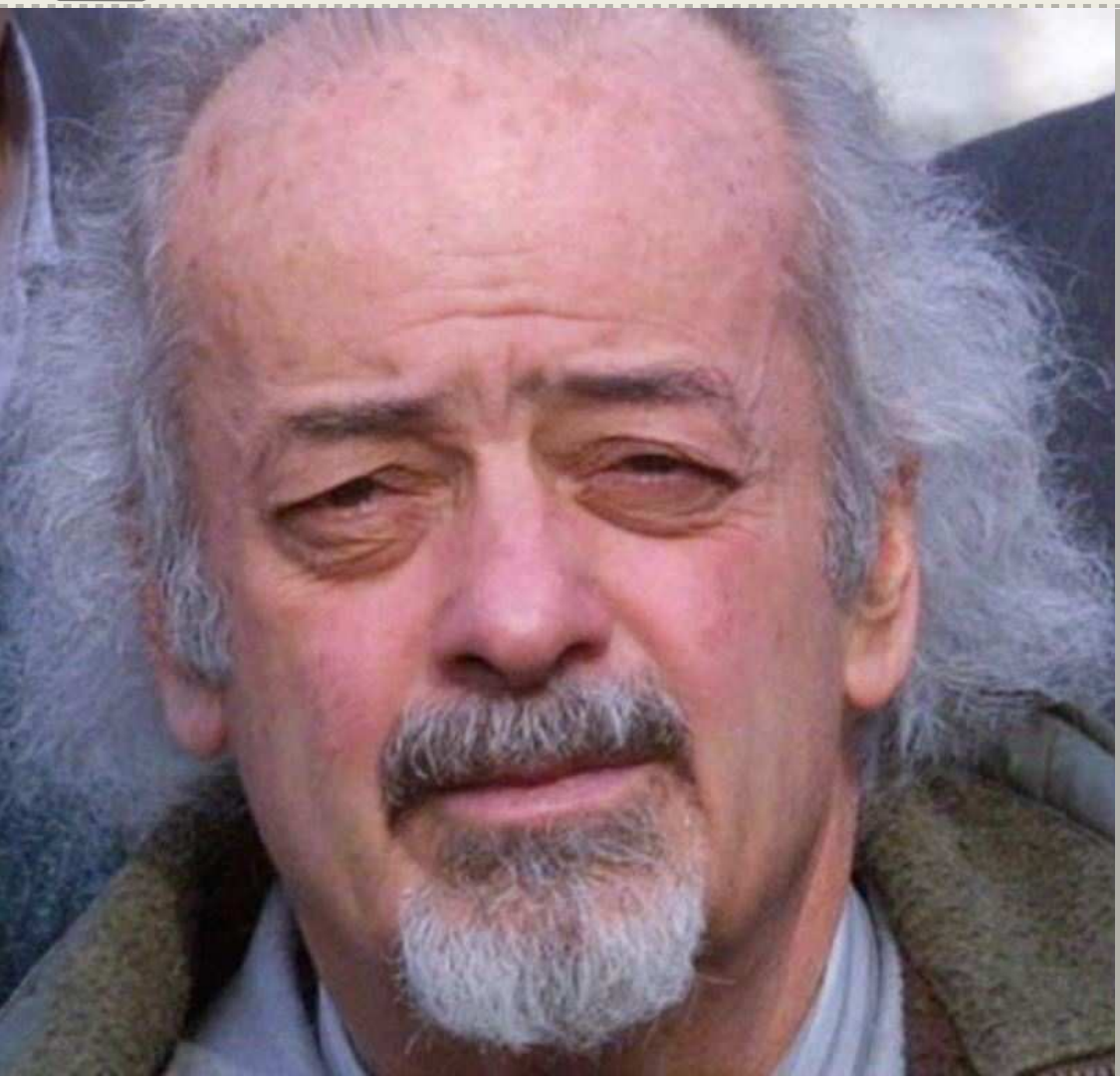

دکتر محمد ملکي:

"نظام ولايي" پدرخوانده ي "بنيادگرايي"

۱۰ آبان ۱۳۹۳

اين روزها در سراسر جهان سخن از داعش (خلافت اسلامي) است و جنايت-هايش. شنيدن و خواندنِ آدم-كشي-ها و ديگر تجاوزهاي اين آدمكشان به كسوت مسلمان در آمده، من را به سي و چند سال قبل (دهه-ي شصت) برد تا آنچه در اوين و قزلحصار و ديگر زندانهاي ايران در "ولايت" آقايان خميني و خامنه-اي شاهد آنها بوديم را بطور فشرده برايتان بنويسم تا ريشه-ي بنيادگرايان فعلي مانند داعش را بهتر بشناسيد. هيچ انساني كه بويي از شرف و انسانيت و آزادگي برده باشد نمي-تواند بر اعمال آنها كه نام داعش بر خود نهاده-اند صحه بگذارد و از اين اعمال متنفر نباشد اما من با آوردن چند نمونه كه به دست و دستور نظام ولايي در طي سي و چند سال در كشور عزيزمان به امر "ابوبكر بغدادي"هاي ايراني صورت گرفته اشاره خواهم كرد، تا قطره-اي از درياي جنايت را براي هموطنان عزيزم افشاء نمايم، تا ماهيت آنها كه امروز قيافه-ي ضد بنيادگرايي و ضد داعشي بر خود گرفته-اند بهتر و بيشتر آشكار گردد.

اجازه مي-خواهم بخشهايي از خاطرات يک زن ايراني كه دوراني را در زندان قزلحصار گذرانده از "گور" و "قيامت" و "قفس" و "واحد مسكوني" كه به دستور لاجوردي جلاد و حاج داود جنايتكار (عوامل آقاي خميني) "رئيس زندان قزلحصار" گذشته، برايتان نقل كنم تا به عمق جنايات بنيادگرايان از هر شكل و شمايلي چه شيعه يا سني پي ببريد. در كتاب خاطرات زندانِ هنگامه- حاج حسن آمده است:

"از فروردين سال ۶۲ تعدادي از زنانِ زنداني مقاوم از جمله «شِكر» را براي تنبيه به گوهردشت بردند. آنها ممنوع الملاقات بودند و جايشان مشخص نبود و وقتي خانواده-هايشان مراجعه مي-كردند، آنها را سر مي-دوانيدند، و خانواده-ها در به در به دنبال بچه-هايشان در جلوي زندانها سرگردان بودند، بعدها مشخص شد كه آنها را به شكنجه-گاههاي مخصوص كه به »واحد مسكوني «معروف شد و در واقع هنوز كسي از وجود آنها اطلاع نداشت برده-اند. اين واحدها در زندان قزلحصار بود و گويا قبلاً واحدهاي مورد استفاده-ي پرسنل زندان يا محلهاي كار متروكه بوده است. اين خواهران حدود يک سال در واحد مسكوني زير دهشتناک-ترين شكنجه-ها قرار گرفته و سپس به اوين منتقل شده بودند. آنها را پس از يک سري بازجويي و شكنجه در بندهاي انفرادي اوين دوباره به واحد يک قزلحصار به محل-هايي كه بعدها به »قفس « معروف شد منتقل كردند. تا آن موقع، بند »قيامت «و قفسها و واحد مسكوني رو نشده بود و همه از آن خبر نداشتند. ما زندانيان قزلحصار نيز به طور عام از آن بي اطلاع بوديم، همين قدر مي-دانستيم كه بندهاي تنبيهي در واحد يک به راه افتاده، و تعدادي از برادران را نيز به آنجا برده-اند ولي از كم و كيف آن بي اطلاع بوديم."

آن روز طبق برنامه آب حمام گرم شده بود و ما طبق معمول آب گرم برداشتيم كه چاي حمام درست كنيم، ناگهان حدود ۱۵ نفر را صدا زدند و بيرون بردند فضا به شدت ملتهب بود. چند دقيقه بعد مرا هم صدا كردند، خوشحال شدم چون دلم نمي -خواست كه آن دوستانم بروند و من بمانم.

جبهه ملی ایران (هلند)

بچه-ها با نگراني نگاهم کردند و کمک مي-کردند که از لباسهايم چيزي کم نبرم، چون هوا سرد بود من هم هرچه داشتم پوشيدم. چون ديگر برگشتي متصور نبود. ما را به صورت جداگانه نمي-دانم چند ساعت همان جا رو به ديوار به حالت ايستاده نگه داشتند. بعد بالاخره "حاجي" آمد. من ژاکت کلفتي به تن داشتم، بالاي سرم که رسيد، گفت اين کيه؟ و سپس گفت: نگاه کن چه هيکلي داره، معلومه که بادي گارده، و با کابل سنگيني که در دستش بود محکم به سرم کوبيد. سرم گيج رفت ولي سعي کردم نيفتم و ضعف نشان ندهم داشتم فکر مي-کردم اين چيست که دارم با آن کتک مي-خورم امّا ضربه-هاي سنگين يکي بعد از ديگري فرود مي-آمد و امکان تمرکز نمي-داد. گيج شده بودم و سرم به شدت درد گرفته بود فقط ناخودآگاه صورتم را مي-پوشانيدم که ضربات به صورتم نخورد، چون احساس مي-کردم به هر جاي صورتم که بخورد داغان مي-کند که درست هم بود. وقتي ناله-ام درآمد "حاجي داود" جلاد دست کشيد و گفت ببريدش!

...مرا به سمت راست زير هشت برده و در اطاقي خالي قرار دادند. نمي-دانم چه مدت بعد آمدند و مرا به سمت داخل راهرو و محل بندها بردند و در اوايل راهرو و در سمت چپ وارد سالن يا اطاقي کردند و به زني که آن جا بود تحويل دادند. آن زن من را برد در جايي بين دو تا تخته که به فاصله-ي حدود نيم متر از هم به حالت عمودي قرار داده بودند نشاند. هوا به شدت گرم و دم کرده بود و بوي حمام مي-آمد. چشمم کماکان با چشم-بند بسته بود، دستي به سرم کشيدم. جاي ضربات کابل به اندازه-ي چند سانت بالا آمده و سرم راه راه شده بود طوري که از روي روسري و چادر هم قابل لمس بود ولي درد احساس نمي-کردم که احتمالاً بي-حس شده بود...

برنامه اين طور بود که از سپيده صبح، ساعت بين ۵ و ۶ با اذان صبح بايد بيدار مي-شديم. ۳ دقيقه دستشويي و وضو و ۵ دقيقه نماز و بعد داخل قفس مي-نشستيم و همان جا صبحانه مي-خورديم تا ظهر. باز ۳ دقيقه دستشويي و سپس نماز و باز قفس و ناهار ساعت نمي-دانم کي. ۳ دقيقه دستشويي و وضو و بعد نماز و شام و باز مي-نشستيم تا ساعت ۱۲ شب، بعد مي-توانستيم دراز بکشيم و بخوابيم معمولاً بين ۴ تا ۵ ساعت خواب و باز روز بعد. روزها و هفته-ها و ماهها همين طور پايان-ناپذير مي-آمدند و مي-رفتند و هيچ اتفاقي نمي-افتاد و خبري از جايي نمي-رسيد حتي موقع خوابيدن هم بايد چشم-بند روي چشممان بود. بدترين وضعيت اين بود که به بي-خوابي دچار بشوم مدّتي بود که هجوم سيل-آساي همان افکار و اين-که گويا ديگر هيچ چشم-اندازي براي پايان اين وضعيت وجود ندارد نمي-گذاشت بخوابم.

"حاجي" هر روز براي چکِ دستگاهش مي-آمد و براي درهم شکستن ما لُغُز مي-خواند، "حاجي" هر روز بر اساس گزارش توابها با برنامه-اي که خودش داشت تعدادي را انتخاب مي-کرد، بيرون مي-برد، و کتک مي-زد و دستور مي-داد که توبه کنند تعدادي را هم در قفس مورد آزار و شکنجه قرار مي-داد و گاهي بي-خبر مي-آمد و يک مرتبه يک نفر را زير مشت و لگد مي-گرفت... يک روز هم من سوژه-ي حمله بودم، ناگهان احساس کردم يک وزنه-ي سنگين محکم به سرم خورد و انگار گردنم در سينه-ام فرو رفت گيج شدم چشمم سياهي رفت و بعد نعره-ي "حاج داود" را شنيدم که يک چيزهائي مي-گفت، با مشت سنگين و غول آسايش بي هوا به سرم کوبيده بود.

بهار گذشت و بعد تابستان رسيد. هفت ماه است که اينجا هستم. چند روزي بود که سر و کله-ي "حاجي" پيدا نشده بود. يک روز صبح مرا صدا زدند و بيرون بردند برخلاف تصورم گفتند ملاقات داري، بعد از ۷ ماه پدر و مادر بيچاره-ام آمده-اند. به اطاق ملاقات رفتم، پشت شيشه ايستاده بودند، يک پاسدار کنار آنها و يک پاسدار کنار من. پدرم با ديدنِ من ديگر طاقت نياورد و شروع به گريه کرد امّا مادرم زن محکمي بود و خودش را کنترل کرد. گفتم: گريه نکنيد من حالم خوب است و تنها نگرانيم همين ناراحتي شماست.(۱)

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران
شماره ۳۲۵۰
تاریخ ۱۳۶۰/۷/۳۰
از دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران
به
کلیه دادستانهای انقلاب استان و شهرستانها
برادران محترم
برای اعلام درخواست سپاه پاسداران مبنی بر اینکه برادران پاسدار در جریان درگیریهای خیابانی و جبهه جنگ زخمی و به بیمارستانها اعزام میشوند و نیاز فوری به تزریق خون دارند بعلل نداشتن خون و عدم امکان فوری به تهیه خون منتهی به فوت مجروح میگردد لذا برای رفع این مشکل دستور فرمائید پاسدارانی که محکوم به اعدام شده و اجرای حکم درباره آنان بلا درنگ باید اجرا گردد قبل از اجرای حکم صادره توسط ماءمورین پزشکی که مورد اعتماد باشند خون محکومین را بوسیله سرنگ به ظروف مخصوص منتقل و به نزدیکترین بیمارستان یا پایگاه خون محل تحویل دارند تا در اولین فرصت ضروری مورد استفاده برادران پاسدار که در جبهه جنگ زخمی میشوند قرار گیرد.
ازجهت اینکه نسبت باین اقدام اشکال شرعی برآن تصور نگردد یادآور میشود چگونگی از محضر مبارک ولایت فقیه امام خمینی رهبر و پیشوای کبیر انقلاب اسلامی مدظله العالی استفتاء گردید و اعلام فرمودند اشکال شرعی ندارد.
دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

جبهه ملی ایران (هلند)

هموطنان، عزيزان من

يک نمونه از جنايات و شکنجه- هايي را که در نظام ولايي اتفاق افتاده برايتان آوردم. بعد از آنکه در سال ۶۳ با فشار و افشاگريهاي آيت-الله منتظري بساط تواب-سازي حاجي داود جمع شد و خودش نيز برکنار گرديد، جاي او يک نفر بنام مهندس ميثم مسئول قزلحصار شد. او در اوايل کارش با زندانيان کمي ملايمت بکار مي-برد و با افراد مسن و شناخته شده ملاقات مي-کرد. روزي به او گفتم: من در واحد يک بند ۳ زنداني هستم. در کنار اين بند يعني بند ۴ خانم-ها زنداني هستند. گاهي از اين بند صداهاي عجيبي مي-شنوم. صداي گريه-هاي بلند، صداي فرياد، صداي فحش و جيغ، آنجا چه خبر است؟ ميثم گفت: من با مشکلات بسيار بزرگ و وحشتناکي روبرو هستم. مثلاً در واحد يک ما در حال حاضر ۴۰۰ دختر و زنِ رواني داريم که نمي-دانيم با آنها چه بکنيم. نه مي-شود آنها را آزاد کرد و نه مي-شود در اينجا نگاهداري نمود. بطور قطع غالب اين خانمها محصول کارهاي حاجي داود در درست کردن "قيامت" و "گور" و "قفس" و "واحد مسکوني" که حاجي داود براي تواب-سازي درست کرده بود هستند.

قزلحصار در آن سالها محل نگاهداري زنداني بود که پس از دستگيري و بازجويي و شکنجه-هاي بي-نظير و دادگاهي شدن (در دادگاههاي غير قانوني، بدون حضور وکيل و حق دفاع که غالباً چند دقيقه طول مي-کشيد) به آنجا براي گذراندن دوران زندان فرستاده مي-شدند. اتهامات اين افراد آنچنان نبود که اعدامي باشند. آنها به حکم ابد يا چند و چندين سال زندان محکوم شده بودند. بسياري از دستگيرشدگان در اوين و ديگر زندانها زير شکنجه يا مي-مردند يا اعدام مي-شدند. ده-ها هزار نفر در دهه-ي ۶۰ به خصوص سال ۶۷ در زندان اوين اعدام شدند. زندانيان قزلحصار کساني بودند که از اوين جان سالم به در برده بودند، رفتاري که نمونه-اي از آنها در قزلحصار گفته شد با اين چنين زندانيان بود.

و همه-ي اين جنايات در ۳۶ سال حاکميت نظام ولايي ادامه داشته و دارد. در تمام اين سالها نظام ولايي دست از اين جنايات برنداشته؛ کشتار و جنايات سال ۷۸ در کوي دانشگاه تهران، کشتار ده-ها نفر در اعتراضات مردمي سال ۸۸ را بخاطر بياوريد. داستان زندان کهريزک و بلاهايي که بر سر دختران و پسران آوردند را از خاطر بگذرانيد و فراموش نکنيد که در کشتار ۶۷ چندين هزار نفر اعدام شدند و به ادعاي يکي از مسئولان آن زمان وزارت اطلاعات (آقاي رضا ملک) تعداد کشته ها حتي از ۳۰ هزار در عرض يکي دو ماه در سراسر کشور گذشت. همه-ي اين اعمال ضد بشريت را بخاطر بياوريد تا به آبشخوار داعش و ديگر بنيادگرايان پي ببريد.

چاپ دوم

اطلاعات

دستگیرشدگان تظاهرات ۳۰خرداد
حتی بدون احراز هویت تیرباران شدند

دعوت دادستانی انقلاب از
اولیاء دستگیرشدگان

صبح امروز از سوی روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز در رابطه با مجرمینی که در جریانات ضدانقلابی اخیر دستگیر شده و حکم دادگاه درباره آنها صادر و اجرا شده، اطلاعیه‌یی به شرح زیر صادر شد:

به اطلاع خانواده‌های محترمی که فرزندانشان در جریانات ضدانقلابی اخیر تهران دستگیر شده‌اند و حکم دادگاه درباره آنها صادر و اجرا گردیده می‌رساند لطفاً با در دست داشتن شناسنامهٔ عکس‌دار خود و فرزندانشان که عکس آنها در این جا چاپ شده به دفتر مرکزی زندان اوین مراجعه کرده و فرزندانشان را تحویل بگیرند.

روابط عمومی
دادستان انقلاب اسلامی مرکز

لازم به یادآوری است که اسامی صاحبان عکس مشخص نشده است

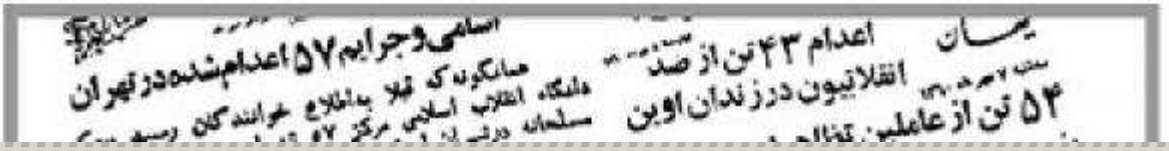

اعدام ۴۳ تن از ضد
انقلابیون در زندان اوین
۵۴ تن از عاملین
اسامی و جرایم ۵۷ اعدام‌شده در تهران

جبهه ملی ایران (هلند)

راستي عجب هزل نفرت-انگيزي است كه پديدآورندگان بنيادگرايان از جمله آمريكا و نظام ولايي با آن همه جنايات كه مرتكب شده-اند، حال كه عفريت بنيادگرايي دامن خودشان را گرفته صديشان در آمده است كه بايد به كار آنها پايان داد. آن روزها كه بن-لادن-ها و ملاعمرها را آمريكايي-ها در دامان خود پرورش دادند و آن زمان كه در گوادالپ تخم پدرخوانده-ي بنيادگرايي را با بردن شاه و آوردن شيخ كاشتند و از سال ۱۳۵۷ با خون جوانان وطن ما آبياري كردند و آن همه كشتار و جنايت را دست پروردگانشان انجام دادند فكر اين را نميكردند كه روزي همين بنيادگرايان دنيا را به آتش و خون مي كشند.

چرا آمريكا و اروپا در مقابل آن همه جنايت كه در ايران و عراق و سوريه و ديگر نقاط جهان روي داده و مي-دهد، يا سكوت كرده و يا به يک محكوميت لفظي اكتفا نموده است؟ چرا آن روزها كه گروه بنيادگراي بوكوحرام حدود ۲۷۰ دختر جوان و زن را در نيجريه با وحشي-ترين شكل ربودند يک هواپيماي با سرنشين يا بدون سرنشين آمريكايي يا اروپايي براي نجات آن اسيرها اقدام چشم-گيري انجام نداد و تنها به محكوم كردن لفظي اينكار اكتفا كردند؟ امّا براي آن دو آمريكايي و يكي دو اروپايي كه سرزده شدند (عمل بسيار وحشيانه) بايد همه-ي جهان عليه جنايت داعش متحّد شوند؟ چرا آن روزها كه آمريكايي-ها عراق را در سيني طلايي تقديم ايران پدرخوانده-ي بنيادگرايي كردند و دولتهاي ايران و عراق به كمک هم آن همه جنايت در دو كشور مرتكب شدند، تا ايران با همدستي مالكي و دار و دسته-اش به جان مردم عراق و ايرانيان پناه گرفته در عراق بيفتند، فكر امروز نبودند؟

متاسفانه بنيادگرايان حاكم بر ايران با دخالت در عراق و سوريه و لبنان و يمن چهار كشور منطقه را درگير آشوب و ناامني و جنگ كرده اند. در حاليكه ملّت ايران و ملل منطقه در فقر و فساد مي-سوزند، ابوبكر بغدادي و سيد علي خامنه-اي هر يک مدّعي تسلّط بر جهان اسلام هستند و منطقه را به آتش و خون كشيده اند. براستي چه تفاوتي بين دولت اسلامي داعش و جمهوري اسلامي وجود دارد؟

(۱) - از كتاب "چشم در چشمِ هيولا!" خاطراتِ زندانِ هنگامه حاج حسن

" هر چه تبر زدی مرا، زخم نشد... جوانه شد... "

شعرِ من از عذابِ تو، گزند تازیانه شد؛
ضجّه یِ مغرورِ تنم، ترنّمِ ترانه شد...
حماسه یِ زوالِ من، در شبِ تلخِ گم شدن؛
ضیافتِ خوابِ تو را، قصه یِ عاشقانه شد.

برای رند در به در، این منِ عاشقِ سفر؛
وای که بی کرانیِ حصارِ تو کرانه شد...
وای که در عزایِ عشق، کشته شد آشنایِ عشق؛
وای که نعره هایِ عشق، زمزمه یِ شبانه شد.

ای تکیه گاهِ تو تنم، سنگرِ قلبِ تو منم؛
وای که نیزه یِ تو را، سینه یِ من نشانه شد...
درختِ پیرِ تنِ من، دوباره سبز می شود؛
که زخمِ هر شکستِ من، حضورِ یک جوانه شد.

وای که در حضورِ شب، در بزمِ سوت و کورِ شب؛
شب کور وحشتِ تو را، قلبِ من آشیانه شد...
وای که آبروی تو، مردِ اَناالحّق گوی تو؛
بر آستانِ کوی تو، جان داد و جاودانه شد.

من همه زاریِ منم، زخمیِ زخمه یِ تنم...
برای های هایِ من، زخمه یِ تو بهانه شد؛
درختِ پیرِ تنِ من، دوباره سبز می شود...
هر چه تبر زدی مرا، زخم نشد... جوانه شد...

اثر استاد ایرج جنتی عطایی

سونامی شکست اسلام سیاسی در تونس

عبدالباري عطوان/
علی سرداری

کاهش آرای جنبش "النهضه" در انتخابات پارلمانی اخیر تونس یک شکست دیگر برای اسلام سیاسی میانه رو به شمار می آید که پیش از این در مصر و لیبی نیز دچار شکست شده بود، با این حال شکست در تونس از دو شکست پیشین مهم تر و خطرناک تر است چرا که در مصر جنبش "اخوان المسلمین" با یک کودتای نظامی از قدرت برکنار شد، اما کنار رفتن "النهضه" در تونس در نتیجه یک انتخابات سیاسی دمکراتیک و از طریق صندوق های اخذ رای است.

انتخابات پارلمانی تونس برای انتخاب نمایندگان یک پارلمان دائمی برای پنج سال آینده در حالی به پایان رسید که نتایج اولیه شمارش آرا نشان می دهد جنبش "ندای تونس" که کمتر از دو سال پیش به رهبری "الباجی قائد سبسی"، نخست وزیر پیشین این کشور تاسیس شده، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده و جنبش اسلام گرای "النهضه" به رهبری شیخ "راشد الغنوشی" به جایگاه دوم نزول کرده است، ائتلاف چپ و ملی گرای "جبهه مردمی" در جایگاه سوم قرار گرفته و جایگاه چهارم نیز به حزب "اتحاد ملی " رسیده است که برنده غیر منتظره این انتخابات به شمار می آید.

نتایج انتخابات پارلمانی تونس به مثابه یک سونامی، نقشه سیاسی این کشور را تکان داد و بسیاری از احزاب بزرگ از جمله "کنگره برای جمهوری" به رهبری "منصف مرزوقی"، رئیس جمهوری موقت تونس، "انجمن دموکراتیک کار و آزادی" به رهبری "مصطفی بن جعفر"، رئیس پارلمان موقت این کشور و "جریان محبت" به رهبری "محمد الهاشمی الحامدی" را از رده خارج نمود، احزابی که انتخابات مجلس موسسان در ماه اکتبر سال ۲۰۱۱ میلادی پس از جنبش "النهضه" در جایگاه های دوم، سوم و چهارم قرار گرفته بودند.

در همین حال، قرار گرفتن جنبش "ندای تونس" در جایگاه نخست انتخابات پارلمانی تونس و اختلاف بیش از ۱۰ درصدی آن با رقیب اصلی اش یعنی جنبش "النهضه"، برای بسیاری در این کشور و کل منطقه شگفت آور وتعجب آمیز بود، چرا که اکثر پیش بینی ها نشان می‌داد که این جنبش اسلام گرا بیش از ۴۰ درصد آرا را از آن خود خواهد کرد، اما اینگونه نشد و هم اکنون گمان می رود که "النهضه" تنها نزدیک به ۳۰ درصد آرا را به دست آورد، این نتایج برای این جنبش و رهبران و طرفداران آن شوک سختی است.

با این حال، نتایج انتخابات پارلمانی تونس باعث رضایت مردم این کشور شد و نگرانی های رو به رشد رای دهندگان تونسی از تسلط یک حزب (جنبش النهضه) بر روند سیاسی کشور را از بین برد، نگرانی هایی که در حضور نه چندان بالای آنها پای صندوق های رای گیری (نزدیک به ۶۲ درصد از واجدین شرایط آشکار بود.

رای دهندگان تونسی در انتخابات پارلمانی این کشور سطح بالایی از آگاهی انتخاباتی و سیاسی از خود نشان دادند، جایی که فریب وعده های جذاب و برنامه های بدون محتوا را نخورده و تصمیم گرفتند احزاب زیادی از جمله "کنگره برای جمهوری" و "انجمن دموکراتیک کار و آزادی" را مجازات کنند، دو حزبی که به همراه جنبش "النهضه" ائتلاف سه گانه حاکم در تونس را تشکیل داده و این کشور را طی مرحله انتقالی رهبری کردند.

در واقع، ائتلاف سه گانه حاکم در تونس طی مرحله انتقالی ثابت کرد که توانایی اداره امور کشور، پایان دادن به بحران های امنیتی و اقتصادی و مقابله با حملات تروریستی را ندارد و در نتیجه، رای دهندگان تونسی نیز به دو حزب کوچک تر شرکت کننده در این ائتلاف یعنی "کنگره برای جمهوری" و "انجمن دموکراتیک کار و آزادی"، چنان ضربه محکمی وارد کردند که ایستادن دوباره آنها روی پای خود در آینده نزدیک کاری بسیار سختی خواهد بود.

در همین حال، نتایج انتخابات پارلمانی تونس ضربه بزرگ به اسلام سیاسی نیز وارد کرد، تا آنجایی که جنبش اسلام گرای "النهضه" جایگاه نخست خود را از دست داده و دیگر آن جنبش "سازنده پادشاهان" و حاکمان مادام العمر به حساب نمی آید.

با این وضع، اگر جنبش "النهضه" چند ماه پیش از حکمرانی دست نمی کشید و با روی کار آمدن یک دولت تکنوکرات به رهبری "مهدی جمعه"، نخست وزیر کنونی این کشور موافقت نمی کرد، در انتخابات پارلمانی اخیر دچار شکست بزرگ تری می شد، چرا که کناره گیری "النهضه" از قدرت یک اقدام موفقیت آمیز بوده که کشور و جنبش را از فروپاشی نجات داد و از کاهش بیشتر آرای آن نیز جلوگیری کرد.

بااین اوصاف از نظر این روزنامه (الرای الیوم)، بزرگ ترین اشتباه شیخ "راشد الغنوشی" این بود که در نتیجه فشارها و تهدیدهای "منصف مرزوقی" و برخی هم پیمانان خارجی جنبش "النهضه"، از هم پیمانی با "الباجی قائد سبسی" و انتخاب وی به عنوان رئیس جمهوری موقت تونس پس از انتخابات مجلس موسسان همراهی نکرد.

در واقع، اگر شیخ "راشد الغنوشی" در برابر این فشارها و تهدیدها مقاومت کرده و بر انتخاب "الباجی قائد سبسی" به عنوان رئیس جمهوری موقت تونس در دوران گذار و برای تنها یک سال پافشاری می کرد، این سیاستمدار کهنه کار دست به تاسیس جنبش "ندای تونس" نمی زد و حکمرانی را از جنبش "النهضه" نمی ربود.

جبهه ملی ایران (هلند)

در حال حاضر نیز، "باجی قائد سبسی" از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری تونس در اواخر ماه نوامبر آینده به شمار می آید و از شانس زیادی برای پیروزی در این انتخابات برخوردار است؛ به ویژه آنکه حزب تحت رهبری "منصف مرزوقی" در انتخابات پارلمانی اخیر شکست سختی را متحمل شده و کمتر از دو درصد آرا را به خود اختصاص داده و قدرت هم پیمان و پشتیبان اصلی وی یعنی جنبش "النهضه" نیز کاهش یافته است. در همین حال، هر چند که برخی ها در تونس بر این باورند که جنبش "ندای تونس" و هم پیمانان آن نباید هر سه سمت مهم کشور یعنی ریاست جمهوری، ریاست پارلمان و نخست وزیری را در اختیار بگیرند، چرا که این مسئله به معنای دیکتاتوری یک حزب و یا یک ائتلاف می باشد، اما در پاسخ به آنها می توان گفت که جنبش اسلام گرای "النهضه" و هم پیمانان آن نیز طی سه سال گذشته همین کار را کرد. افزون بر این، آن دسته از شهروندان تونس که با تسلط جنبش "ندای تونس" و هم پیمانان آن بر هر سه نهاد مهم کشور مخالفتی ندارند، به این مسئله اشاره می کنند که حزب حاکم "عدالت و توسعه" به رهبری "رجب طیب اردوغان"، رئیس جمهوری ترکیه، چندین سال است که هر سه نهاد مهم این کشور را در اختیار دارد و وی نیز برای بسیاری از احزاب اسلام گرای جهان عرب و در راس آنها جنبش "النهضه" و شخص شیخ "راشد الغنوشی" یک الگو و سرمشق به شمار می آید.

در این روزها در تونس این پرسش بسیار قابل توجه است که ائتلاف میان دو جنبش برنده انتخابات پارلمانی اخیر یعنی "ندای تونس" و "النهضه" جهت تشکیل دولت وحدت ملی برای اداره کشور طی مرحله آینده، تا چه اندازه امکان پذیر خواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که این روزها هیچ چیزی در تونس غیر ممکن نیست و تماس های میان رهبران جنبش های "ندای تونس" و "النهضه" نیز اصلا قطع نشده، تاجایی که طی مدت اخیر دو طرف یک "عمل گرایی" بی سابقه را از خود نشان داده و ستایش آنها از یکدیگر در مناسبت های مختلف نیز باعث شگفتی تعجب همگان شده است. در همین جهت نیز، شیخ "راشد الغنوشی" روز دوشنبه ضمن اعتراف به شکست جنبش "النهضه" در انتخابات پارلمانی تونس و پذیرش نتایج این انتخابات، خواستار تشکیل دولت وحدت ملی طی مرحله آینده شد، مسئله ای که بار دیگر واقع گرایی وی آن هم در این زمان سرنوشت ساز را ثابت می کند. از سوی دیگر، اکنون این بحث و گفت و گو در محافل و نشست های نخبگان سیاسی تونس مطرح است که آیا رئیس جمهوری کنونی این کشور از صلاحیت لازم برای مکلف کردن حزب برنده انتخابات پارلمانی اخیر برای تشکیل دولت جدید برخوردار است یا اینکه باید این ماموریت را برای رئیس جمهوری جدید بگذارد که تا یک ماه دیگر انتخاب خواهد شد؟ در هر حال، کاهش آرای جنبش "النهضه" در انتخابات پارلمانی اخیر تونس یک شکست دیگر برای اسلام سیاسی میانه رو به شمار می آید که پیش از این در مصر و لیبی نیز دچار شکست شده بود، با این حال شکست در تونس از دو شکست پیشین مهم تر و خطرناک تر است چرا که در مصر جنبش "اخوان المسلمین" با یک کودتای نظامی از قدرت برکنار شد، اما کنار رفتن "النهضه" در تونس در نتیجه یک انتخابات سیاسی دمکراتیک و از طریق صندوق های اخذ رای است.

در همین حال، همان گونه که رسانه های مصر دست به تبلیغات منفی علیه جنبش "اخوان المسلمین" زده و با تمرکز بر روی ناکامی "محمد مرسی"، رئیس جمهوری پیشین این کشور در حکمرانی، نقش بزرگی در سرنگونی وی ایفا کردند، برخی رسانه های تونس نیز در قبال جنبش "النهضه" نقشی مشابه اما حرفه ای تر ایفا کرده، مسئله ای که رهبران این جنبش طی روزهای اخیر بدان اشاره کردند.

قابل توجه آنکه نتایج نظرسنجی های مراکز "سنجش آرا" در تونس نشان دادند که برنامه های متنوع سیاسی در شبکه های تلویزیونی این کشور روی گزینه های انتخاباتی بیش از ۴۰ درصد از رای دهندگان تونسی تاثیر گذاشته و این در حالی است که بیشتر این شبکه ها میانه خوبی با جنبش "النهضه" نداشته و ندارند.

در واقع، انتخابات پارلمانی اخیر تونس تمامی معادلات سیاسی کنونی را بر هم زده و بار دیگر قدرت و توانایی "جامعه مدنی" را نشان داد که در این اواخر به صورت قابل توجهی به صحنه بازگشته، به ویژه آنکه انقلاب های عربی که در بیشتر آنها اسلام گرایان قدرت را در دست گرفته و در نخستین انتخابات نیز به پیروزی رسیدند.

در همین راستا، زنان تونس نیز با مشارکت محکم و کوشای خود در فرآیند سیاسی این کشور، نقش مهمی در تغییر نتایج انتخابات پارلمانی اخیر به سود جنبش "ندای تونس" و سایر احزاب سکولار ایفا کردند که نمی توان این نقش آفرینی را در جهت تغییر آرای انتخابات نادیده گرفت. و این در حالی است که بدون شک برخی اشتباه های جنبش "النهضه" و ائتلاف سه گانه تحت رهبری آن نیز باعث شدند که ماموریت جریان های سکولار مخالف دولت برای تغییر نقشه سیاسی تونس به صورتی که در نتایج انتخابات اخیر بازتاب یافت، بیش از پیش آسان شود.

لازم است این نکته رایاد آوری نمود که انتخابات پارلمانی اخیر تونس یک آموزش مهم و نقطه عطف در کل جهان عرب به شمار می آید و همان گونه که این کشور پیشگام و پیشتاز انقلاب های عربی بود، این بار نیز با روشی دمکراتیک، شفاف و متمدن، دست کم برای آینده نزدیک مسیر درست این انقلاب‌ها را نشان می دهد.»

منبع رای الیوم ۲۷ اکتبر ۲۰۱۴

جبهه ملی ایران (هلند)

ریحانه جباری را اعدام کردند

...دنیا به من اجازهٔ نوزده سال زندگی را داد، آن شب شوم می‌باید من کشته می‌شدم، جسدم در گوشه‌ای از شهر می‌افتاد و بعد از چند روز نگرانی، پلیس شمارا برای شناسایی‌ام به پزشکی قانونی می‌برد و تازه آنجا می‌فهمیدید که به من تجاوز هم شده!

قاتل هرگز پیدا نمی‌شد زیرا ما زر و زور آن‌ها را نداریم و همهٔ شما رنجور و شرمزده به زندگی‌تان ادامه می‌دادید، چند ماه یا چند سال بعد هم دق می‌کردید و تمام!

اما با آن ضربهٔ لعنتی قصه عوض شد, جسدم نه در بیابان‌ها که در گور زندان اوین و بندهای بالا و پایین و انفرادی و حالا در زندان گور مانند شهرری رسیده است. اما تسلیم سرنوشت باش و هرگز گلایه نکن! تو بهتر از من می‌دانی مرگ پایان زندگی نیست! تو یادم دادی هر انسانی به دنیا می‌آید تا تجربه‌ای کسب کند و درسی یاد بگیرد و با هر تولد رسالتی بر دوش انسان گذاشته می‌شود. **من یاد گرفتم که گاهی باید جنگید.**

وصیت نامه ریحانه جباری به مادرش

متن وصیت نامه:
شعله جان، امروز فهمیدم که چه اتفاقی افتاده؛ فهمیدم حالا دیگر در نوبت اجرای حکم قصاص قرارگرفته‌ام. از تو گله‌دارم که چرا خودت به من نگفتی که به آخرین صفحهٔ کتاب زندگی‌ام رسیده‌ام. به نظر تو این حق من نبود که بدانم؟! تو که میدانی چقدر از غمگین بودنت شرمزده‌ام، چرا فرصت عذرخواهی و یا بوسیدن دست خودت و بابا را برایم کوتاه‌تر کردی؟!
دنیا به من اجازهٔ نوزده سال زندگی را داد، آن شب شوم می‌باید من کشته می‌شدم، جسدم در گوشه‌ای از شهر می‌افتاد و بعد از چند روز نگرانی، پلیس شمارا برای شناسایی‌ام به پزشکی قانونی می‌برد و تازه آنجا می‌فهمیدید که به من تجاوز هم شده! قاتل هرگز پیدا نمی‌شد زیرا ما زر و زور آن‌ها را نداریم و همهٔ شما رنجور و شرمزده به زندگی‌تان ادامه می‌دادید، چند ماه یا چند سال بعد هم دق می‌کردید و تمام!
اما با آن ضربهٔ لعنتی قصه عوض شد, جسدم نه در بیابان‌ها که در گور زندان اوین و بندهای بالا و پایین و انفرادی و حالا در زندان گور مانند شهرری رسیده است. اما تسلیم سرنوشت باش و هرگز گلایه نکن! تو بهتر از من می‌دانی مرگ پایان زندگی نیست! تو یادم دادی هر انسانی به دنیا می‌آید تا تجربه‌ای کسب کند و درسی یاد بگیرد و با هر تولد رسالتی بر دوش انسان گذاشته می‌شود. من یاد گرفتم که گاهی باید جنگید. یادت هست داستان نیچهٔ فیلسوف را برایمان می‌گفتی که به مرد گاریچی که به اسبش شلاق می‌زد اعتراض کرد و صاحب اسب شلاق را به سروصورت نیچه کوبید و درنهایت به مرد سنجابی. تو می‌گفتی او به همه یاد داد که درراه خلق یک ارزش باید ایستاد، حتی اگر بمیری! تو به ما یاد داد دادی که در گیرودار مدرسه، دعواها و چقولی های کودکانه باید خانم بود. یادت هست چقدر روی رفتار ما تأکید داشتی؟! تجربه‌ات غلط بود! وقتی به حادثه پرت شدم آموزشم کمکی به من نکرد. رفتار آرامم در دادگاه مرا به خونسردی در قتل و جنایت‌کار بی‌رحم بودن متهم کرد. اشک نریختم، التماس نکردم و کولی وار هوار نزدم. چون به حمایت قانون اطمینان داشتم اما متهم شدم به بی‌تفاوتی در برابر جنایت. می‌بینی! من که حتی پشه‌ها را نمی‌کشتم و سوسک را با شاخکش بیرون می‌انداختم، شدم جانی، آنهم با قصد قبلی! رفتارم با حیوانات تمایل به پسر بودن تعبیر شد و قاضی حتی به خودش زحمت نداد که توجه کند هنگام حادثه ناخن‌هایم بلند و سوهان کشیده بود و بی‌توجه به این گفت که من بوکسر بوده‌ام. چه خوش‌خیال بودیم که از قضات توقع عدل و داد داشتیم. او هرگز آر خود نپرسید که آیا دست‌هایم ضمنتی ورزشکاران به‌خصوص ورزشی مثل بوکس را ندارد. در این کشور که تو عشقش را در دلم کاشتی هیچ‌کس مرا نخواست و هیچ‌کس حمایتم نکرد، وقتی زیر ضربه‌های بازجو فریاد می‌زدم و رکیک‌ترین الفاظ را می‌شنیدم. وقتی آخرین نشانهٔ زیبایی را از خودم دور کردم و موهایم را تراشیدم جایزه گرفتم، یازده روز انفرادی!
شعله جان گریه نکن به چیزهایی که از من می‌شنوی! من همان روزهای اول در آگاهی وقتی پیردختری به اسم مأمور آگاهی آر خجالت ناخن‌هایم درآمد، فهمیدم زیبایی چیزی نیست که مطلوب این دوره باشد, زیبایی ظاهر, زیبایی افکار و آرزوها, زیبای خط، زیبایی چشم و بینش و حتی داشتن صدایی خوش.
مادر عزیزم، جهان‌بینی من عوض‌شده و تو مسئولش نیستی. حرف‌هایم تمامی ندارد و همه را به کسانی داده‌ام تا اگر زمانی دور از چشم تو و بی‌خبر اعدامم کردند، به تو برسانند. من ارثیهٔ کاغذی فراوانی برایت گذاشته‌ام.اما قبل از مرگ چیزی می‌خواهم که تو باید با تمام توان از هر راهی که می‌توانی برایم فراهم کنی. درواقع این تنها چیزی است که از این دنیا، کشور و از تو می‌خواهم. می‌دانم برای این کار نیاز به زمان‌داری به همین دلیل این بخش از وصیت‌نامه‌ام را زودتر به تو می‌گویم. تو را به خدا اشک نریز و گوش کن! از تو می‌خواهم به دادگاه بروی و تقاضایم را بگویی. از داخل زندان امکان نوشتن چنین نامه‌ای را که به تأیید رئیس زندان برسد، ندارم و تو باید یک‌بار دیگر برایم عذاب بکشی. این تنها چیزی است که اگر برایش التماس کنی ناراحتم نمی‌کند، هرچند بارها به تو گفته‌ام برای نجاتم از اعدام التماس نکن.
مهربان مادرم، شعله جانم، عزیزتر از جانم، نمی‌خواهم زیرخاک بپوسم. نمی‌خواهم چشم یا قلب جوانم خاک شود. التماس کن که ترتیبی داده شود که به‌محض دار زدنم، قلب، کلیه، چشم، کبد، استخوان‌ها و هرچه که قابل پیوند زدن است از بدن جدا و به کسی که نیاز دارد هدیه شود. نمی‌خواهم گیرندهٔ عضو نامم را بداند، گلی برایم بخرد یا حتی فاتحه‌ای برایم بخواند. از صمیم قلب می‌گویم نمی‌خواهم قبری داشته باشم که تو خاکسترنشینش باشی. نمی‌خواهم سیاه‌پوشم شوی. همهٔ تلاشت را بکن تا فراموش کنی روزهای سخت را. مرا به دست باد بسپار. دنیا مرا دوست نداشت، سرنوشت مرا نمی‌خواست و اکنون من تسلیم محضم و با آغوش باز از مرگ استقبال می‌کنم. چراکه در دادگاه خداوند متهم می‌کنم مأمورین آگاهی را، متهم می‌کنم بازپرس شاملو را، متهم می‌کنم قاضی تردست و قضا دیوان عالی کشور را، کسانی که بی‌دریغ کتکم زدند و در آزار فروگذار نکردند. من در دادگاه خالق هستی متهم می‌کنم دکتر سربندی را، متهم می‌کنم قاسم شعبانی را و تمام کسانی را که بی‌توجه یا به‌دروغ یا از روی ترس حق مرا ناحق کردند و توجه نکردند که گاهی آنچه واقعیت به نظر می‌رسد با حقیقت متفاوت است.
شعلهٔ دلنازکم، در جهان دیگر، در سرای باقی، من و تو شاکی هستیم و دیگران متهم. تا خدا چه خواهد. دلم می‌خواهد در آغوشت باشم تا بمیرم.
دوستت دارم، ریحانه دوازده فروردین نود و سه

جبهه ملی ایران (هلند)

افشاگری

افشای اولین بخش از اقدامات دولت پنهان سازمان اطلاعات سپاه برای کودتای سرد علیه دولت

سحام نیوز -Sahamnews

پس از گذشت ده ماه از تشکیل دولت حسن روحانی، »سازمان اطلاعات سپاه پاسداران «به فرماندهی »حسن طائب «پروژه زمین‌گیر کردن دولت را وارد فازاجرایی کرد.

نیمه مردادماه ۱۳۹۳ بود که حسن روحانی با بیان این‌که گروه اقلیتی طی ۹ الی ۱۰ ماه گذشته، مشغول «کارشکنی و اتهامات ناروا و دروغ پراکنی»هستند گفت:«گروه و اقلیتی درگوشه و کنار ازاتاق فکر خارج شده و وارد اتاق عملیاتی شده‌اند، باید بدانند که دولت هم از اقدامات آن‌ها آگاه است و هم دراین زمینه جملات متناسب با تخریب آن‌ها را بکار خواهد برد.»

بنا به گزارش سحام، براساس پروژه عملیاتی سازمان اطلاعات سپاه پاسداران علیه دولت حسن روحانی، چند ماهی‌است که مراکز بیرونی درسازمان اطلاعات سپاه فعال شده است که این مراکز اهداف از پیش تعیین شده برای زمین‌گیر کردن دولت یازدهم را درفازهای مختلف عملیاتی اجرایی می‌کنند.

این «مراکز امن »که توسط نیروهای سیاسی عضو جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی و نیروهای مرتبط با اطلاعات سپاه پاسداران اداره می‌شود، ماموریت بولتن‌سازی، تهیه گزارش های تخریبی، تغذیه رسانه‌ها، سوژه سازی خبری و جنگ روانی علیه دولت را برعهده دارند.

سحام درانتشار این گزارش محرمانه، برای نخستین بار«خانه های امن » سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نوع ماموریت آن‌ها را معرفی می‌کند:

-اداره کارامدی

نخستین «خانه امن» ی که به‌عنوان «اداره کارامدی »دراطلاعات سپاه تشکیل شده است، برای هروزارتخانه، سیستمی موازی ایجاد کرده که کلیه فعالیت‌های آن وزارتخانه را رصد واقدامات تخریبی علیه آن وزارتخانه به‌صورت متمرکز انجام می‌شود. ریاست اداره کارآمدی را فردی به‌نام «سلطانی »برعهده دارد. وی از نیروهای معاونت لجستیک سپاه پاسداران بوده و«لطف الله فرونده »قائم مقام جمعیت ایثارگران ومعاون محمود احمدی نژاد به‌عنوان فرد راهبراین بخش فعالیت می‌کند.

«خانه امن »اداره کارمدی درخیابان کارگرجنوبی، خیابان لبافی، بن‌بست سوم پلاک ۴۲۳ قرار دارد که این ساختمان با تابلوی «موسسه دین ودانش »فعالیت می‌کند و دراطلاعات موازی به «ساختمان لباف » مشهوراست.

دراین معاونت از بسیاری از وزرا و مسئولین دولت احمدی نژاد برای اداره میزهای مربوط به وزارتخانه‌های متبوع استفاده می‌شود به‌عنوان نمونه «مسعود میرکاظمی »وزیر نفت اسبق در دولت محمود احمدی نژاد درساختمان مشهور به پلاک ۴۷ مسئولیت میزنفت را بر عهده دارد و«رستم قاسمی »نیز درساختمان امنی که «حسن طائب»درآن تردد دارد، دفتری مخصوص داشته و به جمع آوری اطلاعات وتحلیل برای زمین‌گیر کردن دولت حسن روحانی اشتغال دارد.

–دولت مجازی

دراین «خانه امن»، فعالیت رسانه‌ای علیه دولت حسن روحانی با تاسیس وب‌سایت‌های متعدد و تغذیه خبری ده‌ها خبرگزاری و وب‌سایت انجام می‌شود. بخش«دولت مجازی »که درساختمان سابق موسسه«همشهری مجلات» درخیابان کریمخان زند، تقاطع خیابان شهید سپهبد قرنی واقع است، توسط «حسین نجابت» عضو دیگرجمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی مدیریت می‌شود. ماموریت این«خانه امن»، فعالیت شایعه سازی روانی و انجام اقدامات تخریبی علیه دولت حسن روحانی می‌باشد.

–ستاد سازمان دهی اقشار

در«خانه امن خیابان شهید کشوردوست»پلاک ۵۰، مرکزستاد«هماهنگی بخش‌ها برای زمین‌گیر کردن دولت »قرار دارد. این مرکز که نزدیک به بیت رهبری است، توسط «سبزی »از نیروهای تحت امر حسن طائب اداره و به‌وسیله«حسین فدایی » راهبری می‌شود. این »خانه امن« کلیه اقدامات بخش‌های مختلف را هماهنگی و پشتیبانی می‌کند. «سازماندهی مجلس برعلیه دولت »وهم‌چنین «تجمعات خیابانی »از این مرکز فرماندهی می شود.

–رصد نقل وانتقالات دولت و اخلال درانتصابات

در«خانه امن خیابان مفتح جنوبی»، خیابان معیری، نبش معیری دو، پلاک ۷ که دراطلاعات موازی به «ساختمان شهید قلمبر »مشهوراست، فعالیت رصد و کنترل نقل وانتقالات دولت، اخلال درانتصاب نیروهای کارآمد وذهنیت سازی درنظام علیه مدیران جدید با تهیه بولتن‌های ویژه برای مسئولین مدیریت می‌شود. این مرکز توسط نیروهای سازمان اطلاعات سپاه به نام‌های «خاکباز »و«جمارانی»مدیریت می‌شود.

–سازماندهی نخبگان

در«خانه امن فلسطین »که درخیابان مدائن، نبش مظفر، پلاک ۳۸ واقع است، تشکیلاتی پوششی به‌نام «بنیاد نخبگان بسیجی »قرار دارد. وظیفه این «بنیاد » جذب واستفاده از نخبگان برای یافتن و بزرگ‌نمایی نقاط ضعف دولت درحوزه های مختلف است.

–جریان سازی سیاسی

در«خانه امن فردوسی »واقع درخیابان ویلا، کوچه شهید فلاح پور، پلاک ۶ نیز، بخش «سازماندهی جریانات سیاسی علیه دولت »و«بسیج کردن گروه‌های اصولگرا علیه دولت »متمرکزاست. این«خانه امن »نیزتوسط حسین فدایی اداره می‌شود.
لازم به ذکراست که تا اوایل مهرماه ۱۳۹۳، حدود ۵۰۰ نفر در پروژه زمین‌گیر کردن دولت مشغول به کارشده و درحال دریافت حقوق ماهیانه می باشند که بودجه این فعالیت‌ها ازمحل «بودجه محرمانه سپاه» تامین می‌شود. وظیفه اختصاص این بودجه را «سردارجمال آبرومند »برعهده دارد.

–معاونت عملیات روانی

«عبدالله ضیغمی »مشهور به «سردارمشفق »که درکودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸، سخنرانی مشهوری از وی منتشرشد و طی آن سخنرانی، جزئیات شنود مکالمات اصلاح طلبان درانتخابات را فاش کرده بود پس از ارتقاء درجه به سرتیپ دومی، به سمت «معاونت عملیات روانی سازمان اطلاعات سپاه پاسداران »منصوب شده است که وظیفه سازماندهی عملیات روانی و رسانه ای را علیه اصلاح طلبان، دولت حسن روحانی ومذاکرات هسته‌ای ایران با ۵+۱ را برعهده دارد.

***مروری بر چهره‌های اطلاعات موازی**

«اطلاعات موازی »ترکیبی از نیروهای افراطی سپاه و وزرات اطلاعات است که ازمیان آنان می‌توان به«حمیدرضا مقدم فر »با نام مستعار«حاج حمید ناصری»، بازجوی «پرونده نظرسنجی »دراطلاعات موازی درسال ۱۳۸۰، معاون وی، «قلی‌زاده »که هم اکنون تحت پوشش مدیرعامل خبرگزاری تسنیم فعالیت می‌کند، «رضا سراج »بازجوی پرونده ملی – مذهبی‌ها و دفترتحکیم وحدت ازسال ۱۳۷۹، «ناصر قره باغ »بازجوی حوادث کودتای انتخاباتی سال۱۳۸۸، «حسن محقق »فرمانده قرارگاه ثارالله درسال ۱۳۸۸ که سرکوب‌ها را برعهده داشته است، اشاره کرد.
«عبدالله ضیغمی »مشهور به «سردارمشفق »دربخش «عملیات » اطلاعات موازی، «مجیدی» عنصر«هماهنگ کننده و رییس دفترحسن طائب»، »اشتری «ازعوامل اطلاعات موازی و»فرمانده پلیس امنیت «که مسئول پرونده سازی برای نیروهای سطح دوم وسوم اصلاح طلب بوده است،«وحید نبی الله »ازعوامل ترورهای خارج از کشور که هم اکنون بخش«پرونده سازی اخلاقی »را برعهده دارد، «محسنی »اخراجی حفاظت اطلاعات سپاه که مسئولیت عملیات«ربایش سوژه‌های اطلاعاتی »را انجام می‌دهد نیز، بخش دیگری از سازمان اطلاعات موازی‌اند.
براساس گزارش‌ها، با توجه به اختلافات داخلی میان«سردارمحمدعلی جعفری » فرمانده کل سپاه و«حسن طائب»، درباره تشکیل اطلاعات موازی و قطع بودجه این نوع فعالیت‌های اطلاعاتی موازی، «سردارجمال آبرومند» ازطریق برخی فعالیت‌های اقتصادی نظیر فروش نفت و خرید و فروش دلار، بخشی از بودجه اطلاعات موازی را تامین می‌کند. هم‌چنین فردی به نام «سبزی » مسئولیت تحویل گرفتن دلار به قیمت دولتی و فروش آن به قیمت آزاد را برعهده دارد.
این گزارش حاکی است،«نبوی »رابط حقوقی اطلاعات موازی با قوه قضائیه با نام واقعی «مسعود شرفا»، «صمدی » رابط اطلاعات موازی با بیت رهبری و«بیگی »رابط اطلاعات موازی با سپاه تهران هستند.
شایان ذکراست؛ مطالب فوق به همراه اسناد و مدارک تکمیلی و عکس خانه‌های امن، درجلسه‌ای که میان رئیس جمهورحسن روحانی و آقای علی خامنه ای بوده است، با عنوان«شکایت » توسط روحانی طرح می‌شود که آقای علی خامنه ای در این جلسه با تاسف ابراز می‌کند که «سپاه از وی فرمان نمی‌برد و تمامی اقدامات علیه دولت توسط سپاه صورت می‌گیرد.»
گفتنی‌است با توجه به ارائه این گزارش از سوی حسن روحانی به رهبر جمهوری اسلامی، هیچ گونه اقدام مهمی برای متوقف کردن روند فعالیت سازمان اطلاعات سپاه پاسداران برعلیه دولت انجام نشده است و این سازمان علی‌رغم اطلاع عالی‌ترین مسئول نظام، به فعالیت علیه دولت منتخب مردم ادامه می دهد

جبهه ملی ایران (هلند)

تروریستهای داعشی که با "اسید" ترور می کنند

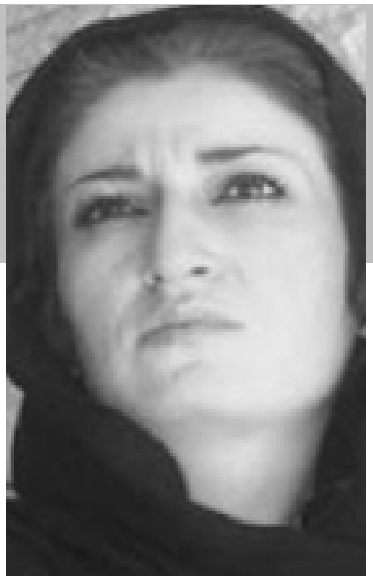

فهیمه تفسیری

تروریست هایی که با «اسید »زنان را ترور می کنند و پلیسی که ناتوان از شناسایی آنهاست

این روزها دو اتفاق تلخ جامعه زنان و کل خانواده ها را دستخوش نگرانی شدید کرده است: یکی اسیدپاشی بر چهره ی زنان اصفهانی است و دیگری انواع و اقسام طرح هایی که از سوی برخی از مجلسیان به بهانه »حجاب «و »بدحجابی«، حقوق حداقلی و زندگی روزمره زنان را هدف تاخت و تاز قرار داده است. بسیاری از ناظران، این دو حرکت را که یکی از درون جامعه و دیگری از درون مجلس شورای اسلامی فراوییده، در یک راستا و آن هم در جهت گسترش افراط گرایی در ایران می دانند. این اتفاق ها در شرایطی در جامعه ما رخ می دهد که همگان با توجه به رخدادهای اخیر در منطقه خاورمیانه، به راحتی نتایج فاجعه بار افراطی گرایی مذهبی را توسط نیروهای خلافت اسلامی (داعش) می توانند با گوشت و پوست خود لمس کنند. قدرت گیری فزاینده ی نیروهای افراطی مذهبی که مانند همیشه زنان را بیش از بقیه اقشار هدف قرار می دهند طبعاً می تواند دغدغه ای ملی باشد و بیش از همه مسئولان مملکت را برای مهار این نوع از خشونت ها به تکاپو وادارد. از این رو در ادامه مقاله، سه گروه از لایحه های قدرت سیاسی کشور یعنی تئوریسین های حاکمیت، نمایندگان مجلس، و نیروی انتظامی مورد خطاب قرار گرفته اند با این تاکید که حوادث تلخی که این روزها بر سر زنان آوار می شود صرفاً زنان و خانواده های ایرانی را هدف قرار نداده بلکه آغازگر خشونت هایی است که می تواند در آینده به همگان آسیب برساند.

داعش از درون مجلس حمله کرده، نه از بیرون مرزها

امیر محبیان به تازگی در روزنامه رسالت مطلبی با عنوان «پدیده داعش و رویکردهای ضروری ما [1]»نوشته است: «فراموش نکنیم پروژه داعش دو رو دارد؛ آنها براي توجيه سياست هاي تكفيري تحت نام سني محتاج جريان هاي تكفيري و افراطي شيعي هستند .» ایشان در انتهای مطلب خود یادآور می شود که: «سياست خارجي ايران بايد پوشش لازم را براي ايجاد، تقويت و تثبيت تصوير عقلاني از ايران در برابر تصوير تروريسم و افراط در جهان ايجاد نمايد .»بی شک نمی توان سخنان ایشان را تایید نکرد، ولی در عین حال باید از ایشان پرسید: آیا این فقط «سیاست خارجی» ایران است که باید در برابر تصویر تروریسم و افراط ، تصویری عقلانی از خود ارائه کند؟ و آیا بدون اصلاح سیاست داخلی، اساساً ممکن است که ایران بتواند تصویری عقلانی و «زیبا و غیرافراطی »در سطح بین المللی از خود ارائه کند؟ متأسفانه امروز تروریسم و افراطی گری درون مرزهای ایران سر از اصفهان درآورده است، همانجا که برخی افراطیون شیعه مذهب، مانند همتایان سنی شان، سلاح به دست گرفته اند و با عقاید افراطی گرایانه شان به خود حق می دهند که با اسلحه ی مخربی به نام »اسید«، زنان اصفهانی را ترور کنند! از سوی دیگر افراط گرایان مجلس شورای اسلامی هم دست به کار شده اند و با طرح هایی مانند «طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر »یا طرح «صیانت از حریم حجاب و عفاف»، به نوعی به حمایت از اقداماتی که قرار است خودسرانه توسط »مردم بر مردم !« اجرا شود، به پا خواسته اند.

حال بار دیگر می توان از آقای محبیان پرسید آیا این جریانی که امروز از درون مجلس طرح های افراط گرایانه ای همچون «طرح صیانت از حجاب و عفاف » و «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر »را مطرح می سازد و به طور غیرمستقیم از «اسیدپاشان »تروریست حمایت قانونی می کند در واقع همان «جریان تکفیری و افراطی شیعی » نیست که «داعشیان سنی »به آن نیاز دارند؟ آیا با وجود چنین جریان هایی که امروز بیش از گذشته از درون مجلس، برای گسترش خشونت گرایی علیه زنان اقدام می کنند، سیاست خارجی ایران می تواند تصویری عقلانی از خود در سطح جهانی ارائه کند؟

داعش از درون مجلس شورای اسلامی حمله کرده، نه از بیرون مرزها

بی شک وقتی جهان چهره متلاشی شده از اسید زن ایرانی را ببیند و از سوی دیگر در اخبار می خوانند که نمایندگان مجلس اش برای حمایت از »ناهیان از منکر «همچون اسیدپاشان اصفهانی، طرح و قانون تصویب می کند، و بعد هم جامعه جهانی می بیند که چگونه «نیروی انتظامی »به قول خودش »دو ساعته «چهار جوانی که با آهنگ «هپی »رقصیده بودند را بازداشت می کند اما پس از شش بار اسیدپاشی در اصفهان، هنوز هیچ کسی دستگیر نشده، چطور می تواند بخش تندرو ایران را از «داعشیان سنی »متفاوت قلمداد کند؟

نماینده اصفهان و اسیدپاشان اصفهانی!

در مجلس تمام قد در دفاع از طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر »می گوید : «وجود این قانون موجب تقویت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌شود »آیا خاک بر چهره زنان اصفهانی که امروز یا چهره هایشان از اسیدپاشی متلاشی شده و یا در ترس و اضطراب دائم به سر می برند، نمی ریزد؟ آیا این زنان با چهره هایی از هم پاشیده، قربانی کسانی نیستند که خود را در جایگاه »ناهیان از منکر «قلمداد می کنند و برای جلوگیری از «منکر»، به اسیدپاشی روی آورده اند؟ آیا نماینده اصفهان نمی داند که به دفاع از طرحی می پردازد که دست همشهری های اصفهانی اش را باز می گذارد تا به عنوان «ناهیان از منکر »بر مسند قضاوت بنشینند و پوشش و ظاهر زنان اصفهانی را قضاوت کنند و حکم شان را در جامعه و بر روی زنان با اسلحه ای مخرب همچون «اسید »اجرا کنند؟

هم دستگیر کند؟ آیا این تضاد و سیاست دوگانه در چگونگی برخورد نیروی انتظامی به رویدادها و اتفاقاتی که در جامعه صورت می گیرد، به راستی «اقتداری» برای نیروی انتظامی باقی می گذارد؟ اقتداری که لازمه آن، «مشروعیت »در میان مردم نسبت به اقدامات این نیروست و نه شاخ و شانه کشیدن برای چند جوانی که به هیچ کس »صدمه« ای نزده اند و گناه شان صرفاً رقصیدن با آهنگ شاد (هپی) است. آیا وقتی نیروی انتظامی با این همه دستگاه ها و دوربین های مداربسته ی کنترل شهری نمی تواند اسیدپاشانی که هفته هاست در شهر اصفهان می چرخند و روی چهره زنان اسید می پاشند را دستگیر کند، می تواند از اقتدار

درحالی که در شهر تاریخی اصفهان فضای ترس و وحشت به خاطر ظهور افرادی که بدون «دلیل مشخص »به صورت زنان اصفهانی اسید می پاشند موج می زند، نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی در دفاع از طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر »سخنرانی می کند[2] و این پرسش را برای ما زنان ایجاد می کند که به راستی نمایندگانی که امروز بر کرسی مجلس تکیه زده اند، نماینده چه کسانی هستند؟ آیا آنان نماینده «اسیدپاشانی »هستند که بر چهره زنان ایرانی اسید بغض و کینه و خشونت می پاشند و یا نماینده مردمی که امروز خواستار دستگیری هرچه سریع تر مسببان اسیدپاشی های اخیر در اصفهان هستند؟ وقتی نماینده اصفهان نیروی انتظامی که دو ساعته مخالفان را دستگیر می کند، کجاست؟

در انتها می خواهم از نیروی انتظامی این پرسش را مطرح کنم آیا برای برقراری نظم و قانون است یا برای اجرای «دستوراتی »که از سوی گروه های درون حاکمیت به آنها ابلاغ می شود؟ وقتی نیروی انتظامی «اقتدارش »را برای دستگیری چند جوانی که با آهنگ «هپی »رقصیده اند، با گفتن آن که »دو ساعته «توانسته آنها را شناسایی و دستگیر کند به رخ جوانان می کشد، آیا امروز از خود نمی پرسد که چگونه بعد از چند هفته و پس از هشت مورد از اقدام به «اسیدپاشی »نتوانسته حتا یک نفر را و مشروعیت خود سخن بگوید؟

منبع: ایران پرس نیوز

جبهه ملی ایران (هلند)

مجتبی واحدی

سؤال بی جواب احمد خمینی و اسید پاشی در اصفهان

" بعد از حمله چماقداران حکومتی به تجمع مجاهدین "

چطور اگر مثلاً به نماز جمعه حمله شود فوراً شناسایی می شود و می دانید چه کسانی هستند و منزلشان کجاست و چند گربه هم در منزلشان دارند یکی ازآنها هم دم ندارد . ولی واقعه به این مهمی و درد آور وشرم آوری را اگر تحت تعقیب قرار دهند ممکن است تحریک احساسات شود؟ .....حزب فقط حزب اله اگر معنایش اینست که آبروی الله را بردند . مرگ بر این تفکر.»

سید احمد خمینی،

جمعه 7 محرم 1436هـ - 31 اکتبر 2014م

آیا باور می کنید که متن فوق در روزنامه کیهان به چاپ رسیده است ؟ بله ، جملات بالا را بدون هرگونه دخل و تصرف از روزنامه کیهان نقل کردم ، البته نه کیهانی که یک آدمخوار بی سر و پا به نام حسین شریعتمداری آن را اداره می کند. آنچه در بالا آمد بخشی از اظهارات سید احمد خمینی است که بیست و پنجم خرداد سال ۱۳۵۹ در روزنامه کیهان به چاپ رسید.

سه روز قبل از انتشار مطالب فوق ، سازمان مجاهدین خلق با مجوز وزارت کشور، تجمعی در ورزشگاه امجدیه داشت که آن تجمع با حمله چماقداران حکومتی به خاک و خون کشیده شد.

پیش از آن هم برخی مراسم سخنرانی توسط گروههایی از اراذل و اوباش حکومتی مورد حمله قرار گرفته بود.
اظهارات سید احمد خمینی که در روزنامه کیهان به چاپ رسید نشان می داد برخی صاحب نفوذان ، از حمله کنندگان حمایت می کنند و برای عدم دستگیری و مجازات ایشان ، توجیه اسلامی- انقلابی می تراشند. ادامه اظهارات سید احمد خمینی، به وضوح این توجیه تراشی را آشکار می سازد: » آیا واقعاً محرکین را نمی شود شناسایی کرد ؟چطور اگر مثلاً به نماز جمعه حمله شود فوراً شناسایی می شود و می دانید چه کسانی هستند و منزلشان کجاست و چند گربه هم در منزلشان دارند یکی ازآنها هم دم ندارد . ولی واقعه به این مهمی و درد آور وشرم آوری را اگر تحت تعقیب قرار دهند ممکن است تحریک احساسات شود؟ .....حزب فقط حزب اله اگر معنایش اینست که آبروی الله را بردند . مرگ بر این تفکر.»
روزی که احمد خمینی این سخنان را گفت صادق لاریجانی و بقیه «آل لاریجانی »در میان سران جمهوری اسلامی ، خودی به حساب نمی آمدند و کسی به آنها حتی به چشم نخودی هم نگاه نمی کرد.
اما «قاضی گازگیر جمهوری اسلامی » یعنی غلامحسین محسنی اژه ای از همان زمان مسؤولیت قضایی داشت و لابد یکی از همان افرادی بود که با توجیهات اسلامی- انقلابی ، مانع دستگیری عربده کشانی می شد که برای حمله به برخی تجمعات ، مواجب می گرفتند.سی و چهار سال و چند ماه پس از حادثه امجدیه و به دنبال اظهارات تحریک کننده امام جمعه موقت اصفهان در خصوص گسترش فساد در اصفهان ، تعدادی دختر مظلوم ، قربانی یکی از وحشیانه ترین جنایت ها شدند. اسید پاشی در اصفهان بار دیگر نشان داد دغدغه های مردم ایران فاصله فراوان با موضوعاتی دارد که موجب نگرانی مقامات جمهوری اسلامی از هر رنگ و جناح است. این روزها بسیاری از مردم ایران با نگرانی و تأثر ، موضوع اسید پاشی در اصفهان را پیگیری می کنند. در شهر اصفهان ، جمعیت کثیری از دختران و بانوان به همراه اعضای خانواده های خود شب و روز را با اضطراب سپری می نمایند اما دریغ از یک کلمه اظهار همدردی توسط رهبر ماجراجوی جمهوری اسلامی یا رئیس جمهور مردم گرا. اولی فقط وظیفه دارد به طور مستمر نگرانی خود از سرنوشت زنان در کشورهای دیگر را بیان و در این مورد مرتکب دروغ سازی شود. دومی هم که همواره باید لبخند بزند مگر آنکه عده ای »بی سواد جهنمی «به خود او یا اعضای کابینه اش نگاه چپ کنند . تکلیف سخن گوی خشونت طلب قوه قضائیه هم که معلوم است. او در جدید ترین گفتگوی هفتگی خود ضمن اعلام افتخار آفرین «عدم دستگیری متهم یا متهمان اسید پاشی »این خبر مسرت بخش را به اطلاع امت حزب اله رسانده که «برخی افراد که در تهران، شیراز و خوزستان بر روی شبکه های مجازی به بنیانگزار جمهوری اسلامی اهانت می کردندبا تلاش گسترده اطلاعاتی ، شناسایی و دستگیر شده اند !!!!»
اما آیا واقعا اینهمه تشکیلات امنیتی ، انتظامی از شناسایی و دستگیری جنایت کارانی که احساس ناامنی را بر جمعیت میلیونی اصفهان مستولی کرده اند ناتوانند؟ چگونه است که اگر کسانی در خیابان ها علیه رهبر فاسد یا دولت مورد حمایت او شعار دهند بلافاصله همه امکانات حتی دوربین های کنترل ترافیک در خدمت سرکوبگران کینه جو قرار می گیرد تا در اسرع وقت از منتقدان حکومت زهر چشم گرفته شود اما در یک حادثه ضد امنیتی که آسایش میلیونها نفر را مختل نموده ، با گذشت بیش از سه هفته، هنوز برای آرامش بخشی به جامعه تدبیری اندیشیده نشده است؟ چرا دو روز بعد از خبر رسانی قائم مقام وزیر کشور در خصوص دستگیری چند نفر در ارتباط با اسید پاشی ها، محسنی اژه ای به طور کلی منکر دستگیری افرادی در ارتباط با فاجعه اصفهان شد؟

جبهه ملی ایران (هلند)

اگر چه احتمال دست داشتن برخی اراذل و اوباش حکومتی در این جنایت، چندان ضعیف نیست اما هنوز به قرینه قانع کننده ای در این زمینه نرسیده ام. در عین حال با قاطعیت می گویم تصمیم گیری در خصوص چنین پرونده هایی حتی خبر رسانی در مورد آنها بسیار فراتر از محسنی اژه ای یا قائم مقام وزارت کشور است. پس آنها موظفند با احتیاط کامل در خصوص عاملان جنایت اخیر و انگیزه های آنان سخن بگویند. به ضرس قاطع می گویم حتی اگر عاملان اسید پاشی زیر عبای مصباح یزدی یا محمد تقی رهبر یا یکی دیگر از آدمخواران جمهوری اسلامی نباشند تصمیم گیران جمهوری اسلامی از گسترش فضای ترس ناشی از این حادثه استقبال می کنند زیرا به گمان آنها اینگونه نگرانی ها، مردم را از بسیاری واقعیت های جامعه و حکومت غافل می کند ضمن آنکه در تطابق کامل با استراتژی »النصر بالرعب «است که در ده پانزده سال اخیر دستاوردهایی برای خامنه ای داشته است.

بر این باورم که اگرسؤال سی و چهار سال پیش سید احمد خمینی بی پاسخ ماند به این دلیل بود که حکومتی همچون جمهوری اسلامی در همه عمر خود بیش از آنکه به تدبیر مدیران میهن دوست متکی باشد به چماقدارانی نیاز داشته که در لباس های مختلف، سیاست وحشت زایی را تعقیب می کرده اند. این گروه، طیفی گسترده از عربده کشان خیابانی تا کسانی که ظاهراً مروج خشونت نبوده اند را شامل می شود. بر همین اساس، نه قاتلان واقعی دکتر سامی شناسایی شدند، نه حمله کنندگان به کوی دانشگاه و قاتلان عزت ابراهیم نژاد. نه اراذل و اوباشی که در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی، کتاب فروشی ها را آتش می زدند شناسایی و مجازات شدند نه حمله کنندگان به سخنرانی های سروش در دهه هفتاد . نه آتش زنندگان بیت آیت اله صانعی در قم ترسی از مجازات داشتند نه حمله کنندگان به خانه کروبی در تهران . نه آمران و عاملان حقیقی قتل پروانه و داریوش فروهر مجازات شدند نه قاتل ندا آقا سلطان و کسانی که دستشان به خون خواهرزاده میرحسن موسوی آلوده است.در حالی که در همین مدت، رفت و آمدهای عادی همه منتقدان سیاسی حتی علاقه مندان به کلیت نظام تحت کنترل شبانه روزی حکومت بود. پس حتی اگر کسی به عنوان عامل اسید پاشی دستگیر و به مردم معرفی شود به معنای خالی کردن پشت اراذل و اوباش حکومتی و بستن دست آنها در سایر زمینه ها نخواهد بود. به یاد بیاوریم کمتر از دهسال قبل ، پسر جوانی همراه با نامزد جوانش در کرمان به وضع فجیعی به قتل رسیدند. قاتلان در دادگاه گفتند تحت تأثیر ارشادات آیت اله مصباح یزدی و برای پاکسازی جامعه از مظاهر فساد دست به آدمکشی زده اند. قاضی آدمخوار هم با استناد به اینکه قاتلان تصور می کرده اند مقتولان مهدورالدم هستند آنها را از اتهام قتل عمد تبرئه کرد و بعداً هم معلوم نشد با آنها چه کردند. اسید پاشی اخیر و عاملان آن هم از قاعده فوق مستثنی نخواهند بود. اما ماجرای اخیر در شرایطی اتفاق افتاده که پرده از چهره حکومت بر افتاده است. پس بر ماست که نگذاریم اخبار این فاجعه آنگونه که جمهوری اسلامی می خواهد تنظیم شود.

منبع:مرکز دمکراسی برای ایران

جبهه ملی ایران (هلند)

منزل دو شهروند بهایی در روستاهای اطراف همدان به آتش کشیده شد.

خبرگزاری هرانا- منزل دو شهروند بهایی در روستاهای اطراف همدان به نام‌های «همتی »و «اقدسی »در روستاهای اوج تپه و امزاجرد از توابع استان همدان به آتش کشیده شد.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، شامگاه ۱۲ آبان ماه سال جاری، افرادی ناشناس در روستای اوچ تپه (از توابع همدان) به منزل یک فرد بهایی به نام همتی هجوم برده، شیشه پنجره‌ها را شکسته و کف حیاط و بالکن منزل را با ریختن روغن سوخته، تخریب کردند. این افراد پس از آتش افروزی و نوشتن شعارهایی بر دیوارهای منزل بر علیه آیین بهایی و بهاییان محل را ترک کردند. لازم به ذکر است این خانه روستایی فقط در فصل کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همچنین در تاریخ ۱۶ آبان ماه در روستای دیگری از توابع همدان به نام امزاجرد، منزل و تاسیسات کشاورزی یک خانواده بهایی به نام »اقدسی «توسط افرادی ناشناس به آتش کشیده شد. در این آتش سوزی، تعداد زیادی از اسباب و اثاثیه منزل، مدارک و اسناد زمین کشاورزی و مقادیری پول نقد، سوخته و از بین رفت. طبق بررسی و گزارش آتش نشانی و خدمات ایمنی همدان، این آتش سوزی عمدی بوده است. قابل ذکر است حادثه مذکور، تلفات جانی به همراه نداشته و خانواده اقدسی در هنگام آتش سوزی در همدان ساکن بوده‌اند.

تاکنون اقدام موثری در جهت شناسایی عاملین این آتش سوزی‌ها صورت نپذیرفته است.

این احتمال وجود دارد موارد مشابه دیگری هم از تخریب منازل بهاییان در روستاهای استان همدان اتفاق افتاده باشد.

رؤسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و خواست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور ، بهائیان نمی توانند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام اینان جدا خودداری بعمل آورده ودر صورت ثبت نام شدن اخراج گردند.

ومن الله توفیق

مسئول خواست دانشگاه پیام نور منطقه ۵

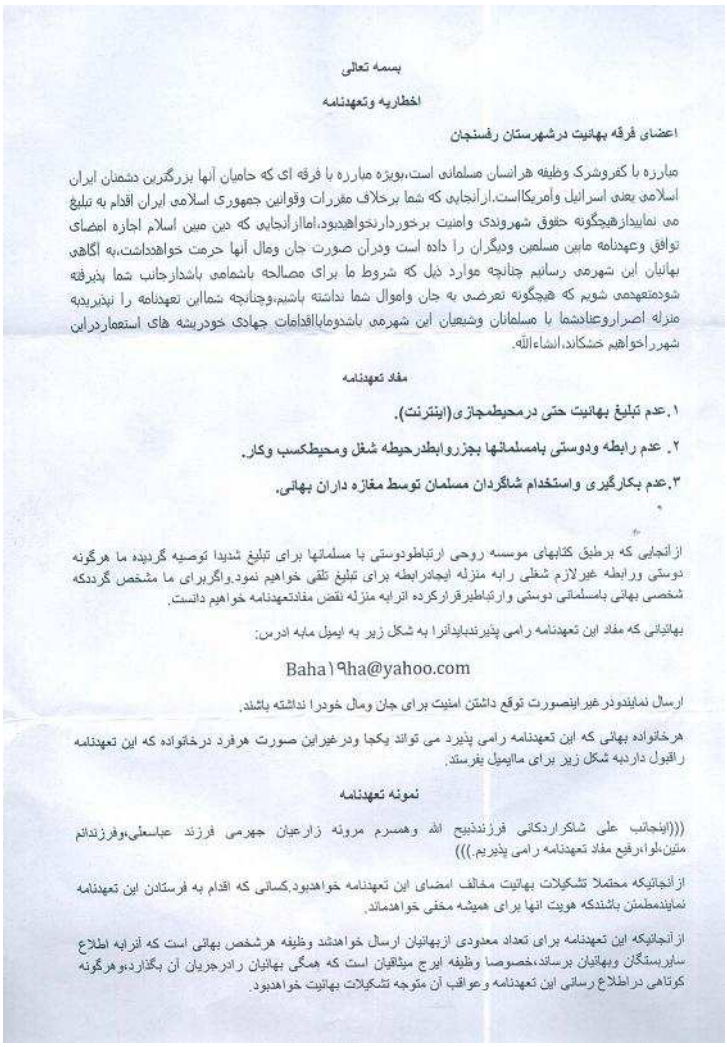

بسمه تعالی

اخطاریه وتعهدنامه

اعضای فرقه بهائیت درشهرستان رفسنجان

مبارزه با کفروشرک وظیفه هرانسان مسلمانی است،بویژه مبارزه با فرقه ای که حامیان آنها بزرگترین دشمنان ایران اسلامی یعنی اسرائیل وآمریکاست.ازآنجایی که شما برخلاف مقررات وقوانین جمهوری اسلامی ایران اقدام به تبلیغ می نمایدازهیچگونه حقوق شهروندی وامنیت برخوردارنخواهیدبود،اماازآنجایی که دین مبین اسلام اجازه امضای توافق وعهدنامه مابین مسلمین ودیگران را داده است ودرآن صورت جان ومال آنها حرمت خواهدداشت،به آگاهی بهائیان این شهرمی رسانیم چنانچه موارد ذیل که شروط ما برای مصالحه باشدامی باشدازجانب شما پذیرفته شودمتعهدمی شویم که هیچگونه تعرضی به جان وامول شما نداشته باشیم،وچنانچه شمااین تعهدنامه را نپذیریدبه منزله اصراروعنادشما با مسلمانان وشیعیان این شهرمی باشدومابااقدامات جهادی خودریشه های استعماردراین شهرراخواهیم خشکاند،انشاءالله.

مفاد تعهدنامه

۱.عدم تبلیغ بهائیت حتی درمحیطمجازی(اینترنت).

۲. عدم رابطه ودوستی بامسلمانها بجزروابطدرحیطه شغل ومحیطکسب وکار.

۳.عدم بکارگیری واستخدام شاگردان مسلمان توسط مغازه داران بهائی.

ازآنجایی که برطبق کتابهای موسسه روحی ارتباطودوستی با مسلمانها برای تبلیغ شدیدا توصیه گردیده ما هرگونه دوستی وارتباطه غیرلازم شغلی رابه منزله ایجادارتباطه برای تبلیغ تلقی خواهیم نمود.واگربرای ما مشخص گرددکه شخصی بهائی بامسلمانی دوستی وارتباطبرقرارکرده ازاینه منزله نقض مفادتعهدنامه خواهیم دانست.

بهائیانی که مفاد این تعهدنامه رامی پذیرندبایدآنرا به شکل زیر به ایمیل مابه ادرس:

Baha۱۹ha@yahoo.com

ارسال نمایندودر غیراینصورت توقع داشتن امنیت برای جان ومال خودرا نداشته باشند.

هرخانواده بهائی که این تعهدنامه رامی پذیرد می تواند یکجا ودرغیراین صورت هرفرد درخانواده که این تعهدنامه راقبول داردبه شکل زیر برای مااایمیل بفرستد.

نمونه تعهدنامه

(((اینجانب علی شاکراردکانی فرزندذبیح الله وهسرم مرونه زارعیان جهرمی فرزند عباسعلی،وفرزندانم متین،لوا،رفیع مفاد تعهدنامه رامی پذیریم.)))

ازآنجائیکه محتملا تشکیلات بهائیت مخالف امضای این تعهدنامه خواهدبود.کسانی که اقدام به فرستادن این تعهدنامه نمایندمطمئن باشندکه هویت انها برای همیشه مخفی خواهدماند.

ازآنجائیکه این تعهدنامه برای تعداد معدودی ازبهائیان ارسال خواهندشد وظیفه هرشخص بهائی است که ازرابه اطلاع سایربستگان وبهائیان برساند،خصوصا وظیفه ایرج میثاقیان است که همگی بهائیان رادرجریان آن بگذارد،وهرگونه کوتاهی دراطلاع رسانی این تعهدنامه وعواقب آن متوجه تشکیلات بهائیت خواهدبود.

دویچه وله

22 اکتبر 2014

دختران جوان و افراد دانشگاهی میان کارتن‌خوابهای تهران

به گفته‌ی شهردار تهران، ۱۵ هزار کارتن‌خواب در پایتخت زندگی می‌کنند. در میان این افراد، کسانی هستند که چند کتاب ترجمه کرده‌اند، برخی فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی هستند و برخی سابقه حضور در جنگ ایران و عراق را دارند.

عکس هايي از كارتن خواب هاي تهران

شهردار تهران گفته که تقریبا تمام کارتن‌خواب‌های تهران "عزت نفس" دارند.

کاهش سن زنان کارتن‌خواب به ۱۷ سالگی

در همین زمینه پیش از این خبرگزاری "ایلنا" به نقل از رضا جهانگیری‌فرد، معاون خدمات اجتماعی شهرداری تهران، گزارش داد میانگین سن زنان کارتن‌خواب در تهران به ۱۷ سال رسیده و حتی دیده شده که دختران زیر ۱۵ سال نیز کارتن‌خواب شده‌اند.

جبهه ملی ایران (هلند)

به گفته "معاون خدمات اجتماعی شهرداری تهران" در ۸ سال گذشته بیشترین آمار زنان بی‌خانمان و کارتن‌خواب به "زنان سالمند" تعلق داشت اما اکنون "زنان جوان" نیز کارتن‌خواب شده‌اند.

هزاران کارتن‌خواب در تهران، "ام القرای جهان اسلام"

شهردار تهران در حالی در سال ۱۳۹۳ به وجود ۱۵ هزار کارتن‌خواب در تهران اعتراف کرده که سال ۱۳۹۲ حسین هاشمی استاندار وقت تهران گفته بود که تهران "امالقرای جهان اسلام" است و "باید فکری برای ساماندهی ۱۰ هزار کارتن‌خواب پایتخت کرد".

یکی از مددکاران طرح شناسایی کارتن‌خواب‌ها، ۱۹ مهر ۹۳ به خبرگزاری "ایرنا" گفته است: «برای هر دستگیرشده مبلغ مشخصی دریافت می‌کنیم. هرچه آمار بیشتر باشد پول بیشتری به ما می‌رسد. رفتار بعضی مددکاران با کارتن‌خواب‌ها و زنان و کودکان بی‌سرپناه گاهی به هیچ وجه شبیه مددکار نیست و نوعی شکار انسان در شب است.»

داعش آینه درونِ خودِ ماست!

خسرو ثابت قدم

• چنانچه کسی ادعا کند که »چنین چیزی تا بحال ندیده است«، نشان از آن دارد که از »ویتنام «و »چچن» بی خبر بوده است. و از صدها مثال قبل و بعد از این دو مثال: «چنگیز خان»؛ «آقا محمد خان قاجار»؛ «هندِ جگرخوار»؛ «نادر شاه افشار»؛ «جنگِ یوگوسلاوی»؛ «انقلاب فرهنگی چین»؛ «سربازانِ بلژیکی که سیاهان را زنده روی آتش کباب می کردند»؛ «جنگِ روآندا»؛ و... ...

«داعش» آینه درونِ خودِ ماست. و نفرت ما از او هم از همینجاست: می ترسیم که خود را در آینه بنگریم و او را ببینیم. چون می دانیم که او، درونِ ماست.

هیچ چیزی در »داعش «جدید نیست. جدید، صرفاً انعکاسِ دیجیتالِ آنست. این انعکاسِ دیجیتال، چون سریع و وسیع و همه گیر است، و چون سمعی و بصری ست، ملموس است. و چون ملموس است، تأثیرِ عمیق و احساساتی ئی در و بر ما می گذارد. و الا خودِ پدیده، نه جدید است و نه چیزیست سوای خودِ »ما«.

چنانچه شرایطِ درونی و بیرونی مهیا باشند، هر انسانی؛ هر کدام از ما؛ می تواند به یک »داعشی «تبدیل گردد. و تأکید بر »می تواند «است. این تصور که »داعشیان «افراد ویژه ای هستند که از کُراتِ دور دست آمده اند، تصوری کودکانه، غیرعلمی، و غیر واقعی ست. همچنین این ادعا که »من اینطور نیستم و هرگز چنین نتوانم کرد«، ادعائی ست کودکانه، غیرعلمی، و غیر واقعی. موضوع اینست که هیچ انسانی مایل نیست که درونِ دهشتناکِ خود را باور کند. حاضر است آینه را بِشکنَد، اما خود را در آن نبیند.

کُلِ تاریخ بشریت، کُلِ تاریخِ تمدن، در دیده من، گواهِ ادعاهای بالای من هستند. چون تاریخِ بشریت نبوده است جز همین خونریزی ها - منهای ثبتِ دیجیتالِ آن. در چهارسوی جغرافیائیِ زمین همین بوده و هست؛ و در همه زمانها هم همین بوده و هست و خواهد بود. نه تعدادِ جنگها رو به کاهش نهاده است، و نه شدت و حدتِ آنها. بلکه بیشتر و گُسترده تر هم شده اند. چون انسان »پیشرفت «کرده است و بجای گرز، الکترونیک و لیزر و امواجِ الکترومغناطیسی دارد. اما از تاریخ چه آموخته است؟

پُلیسی که سالها مسئولِ بررسی قتل ها بوده است و هزاران پرونده قتل را موشکافی کرده است، نتیجه می گیرد: »هرانسانی ژنِ قاتل بودن را درونِ خود دارد.(1) «

روانشناسی که در زمینه »قتل «تحقیق می کند، بعد از بررسیِ روانشناسانه 5000 آدم، و نیم میلیون پرونده قتل، می گوید: »از دیدِ تکامل که بنگریم، ما همه فرزندانِ و نوادگانِ یک سری قاتل هستیم. قتل، درونِ ماست. ما را مسحور و مجذوبِ خود می کند« (2).

«پروفایلر» و روانشناس مشهور اتریشی «توماس مولِر»، که همه تحقیقاتِ خود را به «قتل» اختصاص داده است و معتقد است که «هر انسانی می تواند به قاتل تبدیل گردد»، تقریباً در همه مصاحبه ها و برنامه های خود این نقل قول را از نویسنده نامدارِ آمریکائی »جان اشتاین بِک «بازگو می کند: »انسان هائی وجود دارند که در دنیاهائی زندگی می کنند که ما هرگز راهی بدانها نمی یابیم.(3) « «اشتاین بِک» دراین جمله هیچ نظری به قاتلان نداشت. اما «مولر» آنرا در موردِ قاتلان بکار می بَرد. این دنیای ذهنیِ بسیاری از مردم، چنان تو در تو و تاریک و غبارگرفته و گمشده در اعماقِ زوایای روانِ اینان است، که ما هرگز راهی بدان نخواهیم یافت. در همین »دنیاهای بسته «است که اینان »فانتزی های قتل «می بافند. و جالب اینست که حتی روانکاوان هم، علی رغمِ سالها مصاحبه با این نوع از انسانها، راهی بدین »دنیاها «نمی توانند بیابند.

اما برگردیم به »داعش:«

چنانچه کسی ادعا کند که »چنین چیزی تا بحال ندیده است«، نشان از آن دارد که از »ویتنام» و «چچن» بی خبر بوده است. و از صدها مثال قبل و بعد از این دو مثال: «چنگیز خان»؛ «آقا محمد خان قاجار»؛ «هندِ جگرخوار»؛ «نادر شاه افشار»؛ «جنگِ یوگوسلاوی«؛ »انقلاب فرهنگی چین«؛ »سربازانِ بلژیکی که سیاهان را زنده زنده روی آتش کباب می کردند«؛ »جنگِ روآندا«؛ و و و.

هر انسانی - بیش یا کم - مستعدِ تعصب و نفرت است. و نهایتِ تعصب و نفرت، می تواند از هر انسانی یک »داعشی «بسازد، اگر که شرایطِ درونی و بیرونی مهیا باشند. هر انسانِ ایدئولوژیکی، خود یک »داعشی خاموش «است. هر انسانِ متعصبی، خود یک »داعشی خاموش «است. و تمامِ این سرهای بریده، در تمامِ طولِ تاریخ، همه جا بوده و هستند و خواهند بود. با ثبتِ دیجیتال یا بدونِ آن.

جبهه ملی ایران (هلند)

«داعش» ملیت یا مَسلک نمی شناسد؛ جهانیست. چنین است که تاریخ، «داعشِ سوسیالیستی»، «داعشِ علمی»، »داعشِ مذهبی«، و حتی »داعشِ بودائی «را به خود دیده است. و باز چنین است که جهان، »داعشِ ایرانی«، »داعشِ عربی«، »داعشِ ویتنامی«، »داعشِ آمریکائی«، و غیره را هم به چشم دیده است. »داعش «همه جاست، چون »ما «همه جا هستیم. »داعش« چیزی نیست جز یک تبلور. تبلورِ جهل و تعصب و نفرت و مبارزه با »مدرنیته .«تبلوری که خودِ »مدرنیته «در ایجادِ آن چندان هم بیگناه نیست.

اتفاقاً همین حضورِ دیجیتال، همین ثبتِ ابدیِ خشونتِ مطلق، »داعش «را به بهترین نمونه برای برخی مطالعات تبدیل کرده است. از جمله برای مطالعاتِ تحقیقی بروی پدیده «نکروفیلی» در انسان. یا برای مطالعاتِ تحقیقی بروی موضوعِ «تعصب».

«نکروفیلی»، پیش از دانشمندِ بزرگ «اریک فروم» (که خوشبختانه در میانِ ایرانیان کم و بیش شناخته شده است) تنها و تنها یک بیماری روانیِ بسیار نادر بود. بیماری ئی بود که در آن، فردِ بیمار تمایلِ شدیدی به خوابیدن (سکس) با یک جسد دارد. واضح است که دلائل و ریشه های این بیماری بی نهایت پیچیده و مفصل هستند و جائی در یک متنِ کوتاهِ مطبوعاتی ندارند. این دستآوردِ بزرگِ مرحومِ »فروم «بود که »نکروفیلی « را، در بُعدِ اجتماعی آن بررسی کند و نشانمان دهد که بسیاری از اعمال و افکارِ روزمره ما، از همین جا ناشی می شوند، هر چند که ما (شاید) تمایلی به سکس با یک جسد نداشته باشیم. و نه تنها رفتار و اعمالِ »داعش «نکروفیل است، بلکه حتی ظاهر او نیز (از لباس یکدست سیاه آغاز می شود تا به کثافت کشیدنِ اجساد).

«کارل گوستاو یونگ»، دومین پدرِ دانشِ روانکاوی، «تعصب» را چنین توضیح می دهد: «در تلاش برای دفاع در مقابلِ یک تردیدِ درونی، نظراتِ موجود در ضمیرِ خودآگاه حالتِ تعصب آمیز به خود می گیرند؛ چنین است که تعصب چیزی نیست جز جبرانِ اغراق آمیزِ یک تردیدِ درونی.»

«اریک فرومِ» بزرگ، همین پدیده را چنین بیان می کند: «تعصب، وَجه مشخصه خودشیفتگیِ گروهی ست. آدمِ متعصب، شخصیتی به غایت خودشیفته دارد و اغلب در حال و هوای برانگیخته ی خودشیفتگی، گذرانِ عُمر می کند. در تَبَعیتِ تقدس وارِ خویش، پُر شور و شوق است؛ ولی در عینِ حال فردی ست سرد و عاجز در احساس و کششِ واقعی.«

و «وُلتِر»، متفکر فرانسوی می گوید: "تعصب کورشان می کند. فکر می کنند بر حق اند. همه ی متعصبان خلافکارهائی اند با وجدانی آسوده؛ و جنایت و آدم کشی شان را در راهِ حق و نوعی خدمت می بینند.«

حال «نکروفیلی »در معنای پزشکی و روانکاوی آن بی نهایت نادر است؛ اما در معنای اجتماعی و رفتاریِ آن (در معنای «اریک فرومی »آن) بسیار فراوان؛ بویژه در میانِ ما خاورمیانه ائی ها. تعصب را هم که ما ایرانیان (شاید) بهتر و بیشتر از هر قوم و ملتی دیده و تجربه کرده ایم. و چنانچه این دو بلا را - بر فرضِ محال - از «داعش» بگیریم، چه باقی می ماند؟ انسانهائی درست عینِ خودمان.

انسان خیلی مشتاقانه خود را «اشرفِ مخلوقات »می داند و می نامد. اما فراموش می کند که در نزدِ حیوانات، تا بحال نه «نکروفیلی »و نه «تعصب » مشاهده شده است.

(۱)www.merkur-online.de

(۲)www.spiegel.de

(۳)www.spiegel.de

Onderhandelingen

Vooral sinds vorig jaar een nieuwe president werd gekozen in Iran, Hassan Rohani, zijn de internationale onderhandelingen over het Iraanse nucleaire programma in een stroomversnelling geraakt.
Eind 2013 werd een interim-overeenkomst gesloten,waarbij Iran concessies deed in ruil voor tijdelijke verlichting van de sancties. Dit betreft echter vooral het vrijgeven andere economische activiteiten blijft Iran zo goed als gesloten.

De interim-overeenkomst geldt tot eind juli aanstaande. Op dat moment moet er een echte overeenkomst liggen waarmee Iran het nucleaire

programma inperkt en de Verenigde Staten de sancties beëindigen. Of het de onderhandelaars lukt om tot een definitieve doorbraak te komen is nog onzeker, maar de eerste tekenen zijn positief.

Kansen en risico's

Stel dat er deze zomer een akkoord wordt bereikt, en de meeste economische sancties tegen Iran worden
ingetrokken, dan liggen er grote kansen voor de internationale handel.
Ook Nederlandse bedrijven kunnen hiervan gebruik maken.

Toch zijn twee waarschuwingen nodig. Ten eerste is het belangrijk om goed te bekijken wat de Amerikanen precies voor veranderingen in het sanctiebeleid toepassen. Waarschijnlijk blijven er sancties van kracht tegen organisaties die worden
gelinkt met steun aan terrorisme of anti-Amerikaanse activiteiten. En in hoeverre zijn risico's voor de toekomst afgedekt?

Dit laatste is belangrijk omdat deze risico's tijdens de interim-overeenkomst van een paar maanden geleden groot bleven: wie momenteel van de opgeschorte sancties gebruik wil maken moet aan zoveel regeltjes voldoen dat het zomaar kan dat er later alsnog strafmaatregelen van de
Amerikaanse financiële autoriteiten worden ingesteld.

Een tweede waarschuwing: er zijn meer kapers op de kust. Al meteen nadat de interim-overeenkomst bekend werd, stroomden handelsdelegaties uit de hele wereld richting Iran. Niet alleen in Nederland wordt Iran als een potentiële groeimarkt gezien, dus wie er zaken wil doen kan er beter vroeg bij zijn – mits alert op het niet per ongeluk overtreden van de Amerikaanse sanctieregels tijdens het leggen van contacten.

Conclusie

Hopelijk lukt het de diplomatieke onderhandelaars om in de komende weken of maanden tot een overeenkomst te komen over het Iraanse nucleaire programma. Dit zou de noodlijdende Iraanse economie verlossen van de pijnlijke sancties die met name door de Verenigde Staten
zijn opgelegd en waaraan ook de rest van de wereld min of meer gedwongen meedoet.

Een definitieve overeenkomst zou ook het Nederlandse bedrijfsleven toegang geven tot een markt die veel kansen kan bieden. Zomaar Iran binnenspringen is echter niet aan te bevelen: deskundig advies over de mogelijke risico's van overblijvende sanctieregeltjes is aan te raden. Bovendien is het waarschijnlijk achter in de rij aansluiten zodra de Iraanse economie opengaat; wat dat betreft is het voorzichtig aanhalen van contacten nu al handig.

.

Sicco van der Meer is onderzoeker bij het Nederlands Instituut voor Internationale Betrekkingen 'Clingendael'.

Einde sancties in zicht

In de rij voor Iran

SICO VAN DER MEER

Zakendoen met Iran is al jarenlang ingewikkeld of onmogelijk door strenge internationale sancties.
Daar komt mogelijk binnenkort een einde aan. Staan ondernemers straks in de rij om het land te betreden?

Iran is een land met grote economische mogelijkheden; het land is ontwikkeld, kent een relatief hoog opleidingsniveau en zou zomaar een regionale grootmacht kunnen zijn als het bewind niet minder controversieel zou zijn.

De Nederlandse handel met Iran was traditioneel redelijk omvangrijk, maar sinds een aantal jaren is deze grotendeels opgedroogd. Dit is geheel te wijten aan de internationale sancties die tegen Iran zijn ingesteld wegens verdenkingen dat het land illegaal kernwapens ontwikkelt. De internationale onderhandelingen hierover lijken de laatste tijd echter positief te verlopen. Er is afgesproken dat er eind juli een definitief akkoord moet zijn. Als dat lukt, zou de Iraanse economie ineens weer kunnen opengaan voor buitenlandse bedrijven.

Amerikaanse sancties

Terwijl veel mensen denken dat de sancties tegen Iran door de Verenigde Naties zijn ingesteld, is dat niet het geval. De Veiligheidsraad van de VN is sterk verdeeld en heeft slechts enkele vrij lichte sancties ingesteld.
De algemene lijn van de VN is dat er weliswaar verdenkingen zijn tegen Iran, maar dat er geen hard bewijs is dat het land momenteel internationale verdragen over kernwapens overtreedt.

De Verenigde Staten hebben de in hun ogen besluiteloze VN daarom gepasseerd en hebben eigenhandig sancties ingesteld.
Daarbij gebruiken de Amerikanen hun eigen economische macht om andere landen te dwingen om mee te doen: ieder bedrijf dat zaken doet met Iran, komt de VS niet meer in. Financiële instellingen die ook in de VS actief zijn (en dat is zo'n beetje elke bank die internationaal zaken doet) kunnen enorme boetes krijgen opgelegd door de Amerikaanse financiële autoriteiten als zij (onbewust) betalingsverkeer met Iran mogelijk maken dat op een of andere manier het regime ten goede kan komen.

Op deze manier hebben de VS effectief de internationale handel met Iran stilgelegd; betalingsverkeer met Iran is vrijwel onmogelijk nadat alle internationale banken zich uit het land hebben teruggetrokken.
Ook in Nederland is het vrijwel onhaalbaar om financiële transacties met Iraanse partners uit te voeren.

Als er een akkoord komt, zou de Iraanse economie weer open kunnen gaan" .

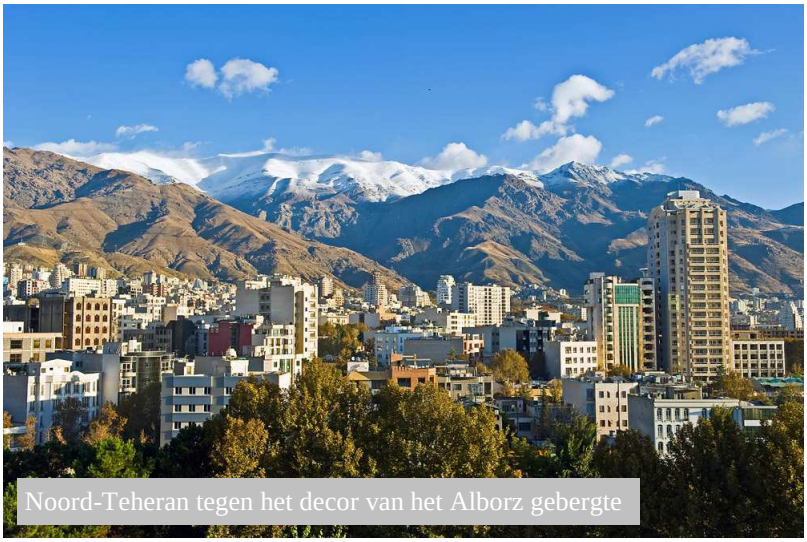

Noord-Teheran tegen het decor van het Alborz gebergte